



تاریخ

توزیع رایگان / شماره ۴۰
سال ششم / تابستان ۹۹

۴۰ T A H R I R



ISSN 2676-7120

9 772676 712006

تقدیم به کسانی که نشان دادند،
خدمت چیزی جز عبادت نیست





ماهنامه دانشجویی تحریر | دانشگاه فرهنگیان | سال ششم | شماره چهارم | تابستان ۹۹ | توزیع رایگان
صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشگاه فرهنگیان، پردیس شهید باهنر اصفهان

چند نکته

۱. تحریر رویکردی فراجنبی داشته و از مطالب همه دانشجویان عزیز در سطح کشور استقبال می‌کند.
 ۲. مطالب ممکن است در جهت بهبود کیفی ویرایش شوند، اما سانسور به هیچ وجه در تحریر جایگاهی ندارد.
 ۳. نشریه ای که در دست دارید، با هزینه بیت المال تهیه شده است. لطفاً پس از مطالعه، آن را در اختیار دوستان خود قرار دهید.
 ۴. تحریر آماده دریافت نظرات، پیشنهادات و انتقادات شما عزیزان است.
 ۵. با لمس یا کلیک بر روی گدها می‌توانید به محتوای ارائه شده دسترسی داشته باشید.
- نشریه دارای اسامی متبرک است و حفظ حرمت آن بر عهده خواننده می‌باشد.

مدیر مسئول امیرعباس آقابابایی

سر دبیر امیرحسین زارعی

با همیاری شورای سردبیری

دبیر واحد سیاسی صادق صرّفی

دبیر واحد فرهنگی ایمان آخوندی

دبیر واحد دانشجویی سجاد حیدری

طراح جلد و صفحه آرایی علیرضا پریشانی

روابط عمومی و فضای مجازی صابر قاسمی

کارگروه رسانه مهران سرفراز

ویراستاران حسین محمدقاسمی

الهه یآوری

نسرین ابراهیمی

فهرست

سخن سردبیر ۳

قرارداد راهبردی یا پیمان «ترکمان چین»؟ ۴

- عدالت آموزشی، موفق یا ناموفق؟ ۷
- فمنیسم؛ راهکار اجتماعی یا رویای دست نیافتنی؟ ۸
- چرخش چرخ اقتصادی ۹
- خود علیه خود ۱۱
- سنگین اما بی وزن ۱۲
- تریاق ۱۳
- شهریار ۱۵
- کم گوی و گزیده گوی چون دُر ۱۷
- از اسپانیا تا چین ۱۸
- معلم، قهرمانان هالیوود ۱۹
- گذری بر زندگی سردار شهید مهدی نظر فخاری ۲۱
- بورس ایران، یادداشت اختصاصی حسین خزلی ۲۳

طوفان و پری دریایی ۲۳

آواز پرنده - قسمت اول ۲۴

کرونا و درمان های احتمالی ۲۵

ياهو / روزهای خاکستری ۲۷

انتخاب هدفمند ۲۸

معنا نشدنی های پرمعنی / دوستان واقعی ۲۹

صدای بوی او ۳۰

رستگاری در مجازی / ساشپام ۳۱

بیایید به عطرهايمان احترام بگذاريم ۳۲

حافظه ۳۳

سخن مدیر مسئول ۳۴

سیاسی

فرهنگی

دانشجویی



tahrirjournal.ir



nashyeh_tahrir97



info@tahrirjournal.ir



nashyeh_tahrir97

سخن سردبیر

امیرحسین زارعی |

با عرض درود و احترام بی کران خدمت مخاطبان محترم و همراهان همیشگی ماهنامه دانشجویی تحریر.

نهایتاً، به چهلمین شماره از ماهنامه دانشجویی تحریر رسیدیم. چهل شماره و شش سال است که تحریر، میهمان دستان پر ارزش شما مخاطبان گرانقدر است. کاش فرصتی بود تا از آنچه در این شش سال بر تحریر گذشت، به تفصیل سخن می گفتیم و به مرور می دیدیم تحریر، از کجا آغاز شد و به کجا رسید.

عدد ۴۰، در تمامی فرهنگ ها، نشانه بلوغ و تکامل است. قضاوت نهایی با شما مخاطبان محترم است که آیا امروز، تحریر به آن بلوغی که می بایست، رسیده است یا خیر. اما همواره تلاش همه ما این بوده است که به دور از حاشیه، تقلید، سنگ اندازی و رقابت های بی مورد، هدفمان را که خدمتی به جامعه فرهنگیان است، محقق سازیم.

سخن کوتاه می کنم. به نمایندگی از تیم بزرگ ماهنامه تحریر، از شما دعوت می کنم در چهلمین شماره از ماهنامه تحریر، همراه ما باشید و امیدواریم از این شماره نیز، بهره کافی را ببرید.

۴۰

قرار داد راهبردی یا پیمان «ترکمان چین»؟

صادق صرفی |

«ما همواره معتقد به تعامل با دنیا بوده و هستیم. اما نکته مهم در تعامل با دنیا، شناخت طرف مقابل و درک اهداف و شگرد های اوست. زیرا اگر او را به درستی نشناسیم؛ پشت پا خواهیم خورد.»^۱

تعامل با چین

با این که چینی ها همانند کشور های غربی، به ملت ایران زبان نرسانده اند؛ اما خاطرات شیرینی نیز از خود به یادگار گذاشته اند. به یاد می آوریم که سال های مدید، ملت و دولت ایران را برای ساخت آزادراه تهران - شمال معطل کردند. آن ها در بسیاری از پروژه هایی که با عقد قرارداد به ایران آمده اند؛ هرگز حتی یک کارگر ایرانی را به کار نگرفته اند و تمامی کارکنان داخل ایران این پروژه ها، چینی بودند!

هنوز از یاد نبرده ایم که صیادان ایرانی چه خاطره تلخی از جارو کشی دریا توسط کشتی های عظیم چینی در ذهن دارند! زیرا درست در زمانی که صیادان ایرانی از صید ماهی در خلیج فارس، محروم بودند؛ این کشتی های چینی بودند که بی وقفه، بدون نظارت و گویا به قصد نابودی صنعت صید خلیج فارس، به ماهی گیری طبق قرارداد های غلط و مخفی با دولتمردان ایرانی مشغول بودند!

همه ی این نکات، مطرح شد تا بدانیم طرف چینی مانند سایر دولت ها، هرگز خیرخواه ملت بزرگ ایران نیست و همواره به فکر منفعت بیشتر خویش است. پس باید دولتمردان در نگارش قرارداد با تمام خارجیان، از جمله چین، نهایت اهتمام و دقت خود را به کار گیرند. لازم است مردم و مجلس، نظارت دقیق و همه جانبه داشته باشند تا از بروز دوباره تجارب ناخوشایند جلوگیری شود.

راهبرد ۲۵ ساله با چین

داستان از سفر آقای «شی جین پینگ»^۲ رئیس جمهور چین، در بهمن ماه سال ۱۳۹۴ به تهران آغاز می شود. در این سفر، ایشان، دیدار و گفت و گو های جداگانه ای با مقام معظم رهبری و رئیس جمهور داشتند که در آن، بر روابط اقتصادی، علمی - پژوهشی، صنعتی و سیاسی پایدار بین دو کشور، تاکید شد.

آیت الله خامنه ای، طی دیدار با رئیس جمهور چین، پس از اشاره به سیاست های سلطه گرانه ی برخی کشورها به ویژه آمریکا و همکاری غیرصادقانه ی آنها با کشورهای دیگر، فرمودند:

چند روز اخیر، نقل هر محفل و مجلسی، وضعیت اقتصادی ایران و راه حل های رفع مشکلات اقتصادی مملکت، به ویژه، تعامل با کشور چین است. اکنون به بررسی توافق ایران و چین می پردازیم:

راه ابریشم

همه ی ما راه ابریشمی را که در تاریخ نوشته اند را به یاد می آوریم. از تمدن بزرگ چین آغاز می شد و با گذر از دشت ها، کوه ها و کویرها، به سرزمین پهناور و امپراطوری عظیم ایران وارد می شد و با عبور از شهرهای این کشور بزرگ و سرزمین حجاز، مردم آسیا را به اروپا و آفریقا وصل می کرد. این راه به ظاهر فقط برای تجارت بود حال آنکه این



راه نجاتی برای احیای اقتصاد نفت زده ایران باشد.

۵. نظارت و اجرا

وزارت خانه‌های امور خارجه دو کشور، به عنوان مقامات مسئول، با همکاری سایر وزارتخانه‌ها، از جمله وزارت بازرگانی چین و وزارت امور اقتصاد و دارایی ایران، وظیفه نظارت بر اجرای مفاد این سند و ارائه گزارش پیشرفت همکاری را به رهبران‌شان در زمان‌های مناسب دارند.

۶. نفی فشار های خارجی

طرفین در مقابل فشارهای غیرقانونی طرف‌های ثالث، از اجرای مفاد این سند حفاظت می‌نمایند.

نکاتی در مورد سند راهبردی

۱. مشخص است این سند منتشر شده «تفاهم نامه» است. چرا که در آن هیچ گونه عدد و رقم مشاهده نمی شود و بایستی قرار داد راهبردی بر اساس این «تفاهم نامه» منعقد گردد؛

۲. در این «تفاهم نامه» چین در بخش های مختلف، سرمایه گذاری و انتقال دانش خواهد نمود و با خرید نفت ایران؛ که تحت تحریم های غرب به سختی به فروش می رسد و موجب تضعیف اقتصاد ایران شده است؛ تحولی شگرف از طریق مبارزه با زورگویی آمریکایی ها رقم خواهند زد؛

۳. در این «تفاهم نامه» بر خلاف شایعات پخش شده ذره ای از خاک کشور در اختیار چینی ها قرار نمی گیرد؛

۴. اگر این قرار داد، راهبردی هوشمندانه داشته باشد با نظارت دقیق همراه گردد؛ می تواند بُرد - بُرد و در جهت منافع ملت ایران باشد.

دلایل مخالفان

پخش شایعاتی همچون واگذاری جزیره کیش به شرکت های چینی، تجربه ی تلخ ماهی گیران ایرانی از کشتی های چینی در خلیج فارس و مخفی کاری دولت در ارائه توافق نامه و ارائه گزارش مشروح مذاکرات به مجلس و مردم، موجب شده است انتقادات بسیاری به این توافق نامه بشود.

به گونه ای که عده ای این قرارداد را با قراردادهای پیمان های عهد قاجار، مقایسه نمودند و به این قرارداد، لقب «ترکمان چین» دادند! بیشتر این انتقادات به خاطر مخفی کاری دولت در ارائه گزارش صحیح به ملت و مسئولین ذی صلاح است. اگر مجلس شورای اسلامی، به درستی در این مسئله وارد شود و دولت نیز به طور صادقانه و بر اساس قانون، به وکلای ملت در مجلس

بخش هایی از سند راهبردی ۲۵ ساله

خبرگزاری تابناک، در ژانویه ۲۰۱۶، سند راهبردی ۲۵ ساله با چین را منتشر نمود که به شرح بخشی از آن می پردازیم:

۱. چشم انداز

همکاری دوجانبه منطقه ای و بین المللی «بُرد - بُرد»؛

۲. ماموریت

طرفین با توجه به ظرفیت های بزرگ خود، در زمینه ها زیر همکاری می کنند:

- گسترش همکاری های دوجانبه در حوزه های اقتصادی، تجاری، گردشگری و نظامی؛
- تعامل موثر بین دستگاه های عمومی دولتی و بخش خصوصی و مناطق آزاد و ویژه؛
- گسترش همکاری ها بین دانشگاه ها، بخش های فناوری و علمی؛
- حمایت از مواضع یکدیگر و همکاری در مجامع بین المللی و سازمان های منطقه ای؛
- تقویت اجرای قانون و همکاری های امنیتی در حوزه های مختلف از جمله مبارزه با تروریسم.

۳. زمینه های همکاری

- انرژی شامل نفت خام (تولید، حمل، پالایش و امنیت تامین) پتروشیمی، انرژی های تجدیدپذیر و انرژی هسته ای غیر نظامی؛
- بزرگراه، خط آهن و اتصالات دریایی به منظور ارتقای نقش ایران در ابتکار کمربند - جاده؛
- همکاری های بانکی با استاندارد بالا، با تاکید بر استفاده از ارزهای ملی، با تصریح بر مقابله با پولشویی، تامین مالی تروریسم و جنایت های سازمان یافته؛
- همکاری های گردشگری، علمی - آکادمیک، فناوری و تبادل تجارب در آموزش نیروی انسانی؛
- ریشه کن کردن فقر و بهبود وضعیت معیشت مردم در مناطق کمتر توسعه یافته.

۴. اقدامات اجرایی

طرفین بر مبنای اصول و منافع مشترک و منطبق بر اصول تجارت میان بنگاه های اقتصادی، همکاری های جامع راهبردی خود را گسترش می دهند.

«این وضعیت موجب شده است که کشورهای مستقل، به دنبال همکاری های بیشتر با یکدیگر باشند و توافق ایران و چین برای روابط استراتژیک ۲۵ ساله در همین چارچوب است که باید با پیگیری جدی دو طرف، توافق ها حتماً به مرحله عملیاتی برسند.»^۳

چین رقیب بزرگ تجاری غرب و تحت تحریم های آمریکا می باشد. از آنجا که کشور ما نیز با تحریم های ظالمانه به شدت زیر فشار اقتصادی است و با توجه به وابستگی اقتصاد ایران به فروش نفت، تعامل با کشوری همچون چین می تواند

۳. رهبر انقلاب در دیدار با رئیس جمهور چین ۹۴/۱۱/۳

نظامی و امنیتی در سطح شرکای راهبردی هستیم و ایجاد سازوکاری برای افزایش همکاری‌های امنیتی در مواجهه با تروریسم را ضروری می‌دانیم.»^۴

شورای اسلامی گزارش دهد؛ به یقین، اعتماد منتقدان دلسوز و مردم شریف و نجیب، جلب می‌شود و قراردادی پُر سود، با دولت چین منعقد خواهد شد.

بند و تبصره مخفی و محرمانه در این قرارداد وجود نداشته باشد.

دولت، مردم فهیم ایران اسلامی را امین بشمارد و بداند با نظارت همگانی از سوی مردم امور دقیق تر و بهتر به سرانجام خواهد رسید و اگر متن قرارداد از مردم پنهان گردد؛ ممکن است سرنوشتی مانند آزاد راه تهران - شمال پیدا نماید. مسئولین نیز هرگز فراموش نکنند که لازمه اجرای درست و دقیق قرارداد، نظارت محکم و همه جانبه بر عملکرد طرف مقابل است.

نتیجه‌گیری

استقبال دولت‌های چین و ایران، وحشت دشمنان ملت از این قرارداد، تحریم‌های آمریکا و ... همگی، دلایل محکم و استواری برای بستن پیمان با چین است. این قرارداد می‌تواند به نفع طرفین باشد تا برای رشد کشورشان از جهات گوناگون بهره ببرند.

شاید واگذاری کیش به چینی‌ها شایعه‌ای بیش نباشد؛ اما مذاکره کنندگان ایرانی باید کمال دقت را داشته باشند تا چینی‌ها، منفعتی یکسویه نبرند و قراردادی بسته نشود که به زیان مردم شریف ایران باشد.

دشمنان مردم در صف مخالفان

نکته مهم این است که در لیست مخالفان قرارداد با چین، بعضی از افراد حقیقی و حقوقی همانند رضا پهلوی، سازمان منافقین، رژیم صهیونیستی اسرائیل و ایالات متحده به چشم می‌خورند. کسانی که هرگز به فکر منفعت مردم و نظام اسلامی و رشد و پیشرفت این مملکت نخواهند بود. چگونه باور کنیم سازمانی که هزاران زن و کودک بی گناه ایرانی را ترور کرده است یا کشوری که برای شکست انقلاب اسلامی، شدیدترین تحریم‌ها را علیه ملت ایران وضع کرده است؛ در این برهه حساس، به فکر مردم شریف ایران افتاده است.

دلایل موافقان

دولت طرف قرارداد با آغوش باز از این پیمان استقبال می‌کنند. حسن روحانی از ابتدای قرار گرفتن در مسئولیت ریاست قوه مجریه، همواره با شعار «فهمیدن زبان دنیا» و استفاده از مذاکرات با کشور های گوناگون، سعی در به حرکت در آوردن چرخ اقتصاد کشور داشته است. اما به دلیل اعتماد به کشور های غربی و ضربه خوردن از بدعهدی آنها و ضعف در نگارش متن محکم قرارداد ها، تمامی برنامه ریزی اش جهت تعامل با غرب به شکست انجامیده است. با شکست مذاکرات با دنیای غرب و بدعهدی چند باره آن ها، به اقتصاد کشور، ضربه مهلکی وارد آمده است که طعم آن برای همگان آشکار گشته و سیب و گلابی «برجام» آفت زده شده است!

اکنون دولت بعد از ۷ سال فرصتی دیگر یافته است تا از طریق مذاکره با شرق، یکبار دیگر، شعار «فهمیدن زبان دنیا» را احیا نماید. به همین دلیل همواره از این قرارداد حمایت می‌کند.

دولت جمهوری خلق چین نیز به دلیل فشار اقتصادی آمریکا و استفاده از منابع عظیم معدنی و نفتی ایران، با این پیمان موافق است. رئیس جمهور چین در طی سفر آقای ظریف به چین، خطاب به خبرنگاران گفت: «اقتصاد چین و ایران مکمل یکدیگر هستند و در این سفر درخصوص برنامه‌ریزی برای همکاری استراتژیک ۲۵ ساله به توافق رسیده‌ایم و آماده گسترش و تعمیق همکاری‌ها در بخش‌های فرهنگی، آموزشی، فناوری،

برای جلوگیری از تکرار خاطرات نه چندان خوشی که قرارداد های ایران و چین در طی سال های گذشته داشته است؛ باید تیم مذاکره کننده دولت جمهوری اسلامی، با مشورت رهبر حکیم و فرزانه انقلاب اسلامی، حضرت آیت الله خامنه‌ای و نظارت مجلس شورای اسلامی، به بستن قرارداد با چینی‌ها همت گمارد و هیچ

۴. بهمن ماه سال ۹۴ (سفر رئیس جمهور چین به ایران)

- ۱- هدف خرد نزدیک ترین هدف و مربوط به انسان.
۲- هدف میانی مربوط به جامعه.
۳- هدف کلان مربوط به نظام هستی.

اما با تمام تفاسیر فوق، متأسفانه عدالت آموزشی و اجرای آن در نظام آموزش و پرورش ما به شدت زیر سوال است. برای مثال بخش عمده ای از رتبه های برتر کنکور، متعلق به مدارس خاصی چون سمپاد، شاهد، نمونه دولتی و ... هستند.

توزیع نابرابر و غیر نرمال نفرات برتر کنکور، نشان از وجود بی عدالتی در شرایط تحصیلی و فرایند های هدایت تحصیلی دانش آموزان و به طور خاص، نشانگر عدم وجود نظام استعداد یابی و هدایت تحصیلی در کشور است. متأسفانه رشد بیش از حد و بدون برنامه مدارس غیردولتی، حرکت به سوی طبقاتی شدن آپ و به تبع آن، طبقاتی شدن جامعه را در کشور رقم زده است و همچنین وجود آموزشگاه های کنکور در نوبت دوم بیشتر مدارس غیردولتی و تبعیض میان مدارس دولتی (عادی) در برگزاری اردوهای خاص چند هفته ای با هدف تقویت مهارت های تست زنی و کنکور، نشان دهنده غلبه نگرش کنکور محوری در اکثر مدارس است.

برای تحقق عدالت در نظام تعلیم و تربیت، باید به همه ابعاد وجودی انسان توجه کرد و برای رسیدن به این مرحله باید به دنبال عدالت آموزشی- تربیتی بود.

عدالتی که به تمام ساحت های شش گانه وجودی انسان می پردازد.

مطابق سند تحول بنیادین آپ، عدالت آموزشی در ابعاد کمی آن، همگانی و الزامی است و در ابعاد کیفی باید با رعایت تفاوت های فردی و جنسیتی، فرهنگی و جغرافیایی باشد.

لذا اگر آموزش و پرورش ما بتواند یک انسان چند بعدی تربیت کند؛ آنگاه میتوان گفت سیستم، عادلانه برخورد کرده است. اما اگر به بعدی کمتر توجه شود؛ به انسان بی عدالتی شده، چرا که اجازه رشد از او گرفته شده است.

در باب عدالت آموزشی نیاز به بحث مفصلی است که مجال آن نیست. زیرا باید به مبانی، اهداف و اصول آن پرداخت. اجمالاً از دیدگاه استاد شهید مرتضی مطهری (رحمت الله علیه) اهداف عدالت تربیتی- آموزشی در سه سطح قابل ارائه هستند:

عدالت آموزشی

امیرحسین روزبهانی |



اما امروزه پس از طی کردن این راه طولانی، برای احیای حقوق زنان در جامعه گاهی اوقات در به جا آوردن مقدماتی ترین حقوق زنان، درجا زده و بلکه پسرفت کرده ایم.

بحث بر سر مسئله ی کودک همسری که در این سال ها باید فرهنگ سازی می شده و بعد، موانع و یا راه های قانونی برای آن در نظر می گرفتیم، به علت عدم فرهنگ سازی، معضلی می شود گریبان گیر که هیچ تلاشی به جز بحث های طولانی و بی فایده برایش صورت نمی گیرد. مهم تر از قضیه ی کودک همسری، متأسفانه قضیه ای به نام قتل های ناموسی است که در این مدت به وفور اخبار درناکش را شنیده ایم و هشتک هایش را در صفحه های مجازی با تلخ کامی زیر و رو کرده ایم. درک نادرست و عدم آگاهی والدین از مسائل و مشکلات دوران بلوغ، برخوردهای متعصبانه و کور کورانه که هیچ کدام سنجیتی با قوانین اسلامی ندارد، عدم فرهنگ سازی در زمینه ی ازدواج و ارتباط با جنس مخالف و خشونت های کنترل نشده ی خانگی علیه زنان می تواند از مهم ترین عوامل پیدایش چنین فجایعی باشد.

همه ی این موارد را که کنار بگذاریم، موارد جزئی تری از جمله حق حضانت فرزند برای مادران، قوانین بعضاً ناعادلانه در امور طلاق، نبودن آموزش های لازم در مدرسه و دانشگاه برای مبارزه با خشونت های خانگی و چه و چه، همه می توانند جایگاه زن در جامعه را تا جایی سقوط دهند که در برخی موارد، فقط برای حفظ جان خود حاضر شود از حقوق مدنی و شرعی اش درگذرد.

در چنین شرایطی شاید صحبت درباره ی فمینیسم و تساوی حقوق زن و مرد، رویای دور از دسترسی بیش نباشد که اجرایی کردن آن، به صرف وقت و هزینه ی فراوان محتاج باشد.

در ابتدا بهتر است تعریفی جهانی از فمینیسم داشته باشیم. فمینیسم گستره ای از جنبش های سیاسی، اجتماعی و جهان بینی هاست که به دنبال تعیین و دستیابی به حقوق برابر جنسیتی در زمینه های سیاسی، اقتصادی، شخصی و اجتماعی است.

تلاش جنبش های فمینیستی در راستای مبارزه برای به دست آوردن و رعایت حقوق زنان است. از دیگر اهداف فمینیسم می توان به محافظت از زنان و دختران در برابر تجاوز و آزار جنسی و هم چنین خشونت خانگی اشاره کرد. تاریخ جنبش های برابری خواهانه (فمینیستی) در ایران به اواخر دوره قاجار برمی گردد؛ یعنی زمانی که فرهنگ کشور با فرهنگ کشورهای مدرن اروپایی قرون ۱۹ و ۲۰ برخورد کرد و پس از آن موقعیت اجتماعی زنان تا به امروز، رو به بهبود نهاد. اما موضوعی که نمی توان از آن غافل شد این است که فمینیسم (به معنای بهبود شرایط زندگی زنان در جامعه و خانواده) را نمی توان با آمار تاریخی و یا تعاریف فلسفی بررسی کرد بلکه برای مطالعه و میزان تأثیرگذاری آن، باید وارد بطن جامعه شد.

چیزی که مبرهن و واضح می توان به آن پرداخت، این نکته است که پس از وقوع انقلاب اسلامی، فمینیسم در جامعه ی ایرانی اسلامی نمود تازه ای یافت. قوانین اسلامی بیش از پیش بر جامعه و زندگی و حقوق زنان تأثیر گذاشت و علاوه بر آزادی ها و جسارتی که به زنان برای حضور در جامعه بخشید (از جمله می توان به فرهنگ سازی در زمینه ی تحصیل و اشتغال و رسیدگی به زنان روستایی و عشایر اشاره کرد)، ناخودآگاه بسترهایی از آزادی های زنان را نیز از بین برد که از واضح ترین آنها می توان به رعایت حجاب همگانی و اجباری اشاره کرد که بررسی آن، زمان و جایگاه جداگانه و مفصلی را می طلبد.



فمینیسم را بشناسید.
با صدای: مائده دارابی

فمینیسم

راهکار اجتماعی یا
رویای دست نیافتنی؟

فاطمه رشیدی |

چرخ اقتصاد

امیر محمد جعفری

در ابتدا برای روشن شدن مفهوم چرخش چرخ اقتصادی، مفهوم اقتصاد را تعریف می کنیم. اقتصادی یعنی شبکه ای از مصرف کنندگان و تولید کنندگان و توزیع کنندگان کالا و خدمات در یک مکان، منطقه یا کشور.

با استفاده از مفهوم های زیر می توان معیارها و شاخص هایی برای شناخت اندازه گیری اقتصاد به دست آورد: مخارج مصرفی نرخ ارز تولید ناخالص داخلی، بازار سهام نرخ بهره، بدهی ملی، نرخ تورم، بیکاری و تراز تجاری



مسائل اقتصادی، همواره مدنظر رهبر معظم انقلاب بوده است به طوری که در ابتدای هر سال، شعار آن سال رنگ و بوی اقتصادی و تولیدی دارد تا شاهد رونق هر چه بیشتر تولید و اقتصاد باشیم.



اگر بخواهیم شاهد چرخش چرخ اقتصادی باشیم؛ باید همواره از تولیدات داخلی حمایت کنیم تا مبدا شاهد ورشکستگی و تعطیلی کارخانه ها و در نتیجه بیکاری کارگران باشیم.

در حال حاضر ایران، بر اساس فهرست صندوق بین المللی پول، با توجه به جی دی پی اسمی، ۲۱ و بر اساس جی دی پی تعدیل شده با شاخص برابری قدرت خرید، هفدهمین اقتصاد بزرگ دنیاست. در این رتبه بندی و بر اساس معیار اولیه به ترتیب کشورهای ترکیه و عربستان و بر اساس معیار دوم ترکیه و ایران قرار دارند.

اقتصاد ایران یک اقتصاد ترکیبی و شامل یک بخش عمومی بزرگ است که حدود ۶۰ درصد آن به شیوه متمرکز و دستوری اداره می شود و بخش عمده صادرات ایران بر پایه صادرات نفت و گاز است. بسیاری از مسئولان و کارشناسان، نامگذاری سال ۹۹ با عنوان جهش تولید، راهکاری اساسی برای برون رفت از گرفتاری های اقتصاد عنوان می کنند و شرط تحقق آن را فراهم شدن زیرساخت ها می دانند.

از پیش شرط های تحقق جهش تولید و شکوفایی اقتصادی، می توان به رفع واقعی موانع تولید، بهبود محیط کسب و کار، مبارزه با فساد، امنیت سرمایه گذاری، اجرا و نظارت دقیق بر قوانین حوزه تولید و اقتصاد، حمایت از تولیدات داخلی صادرات محور اشاره کرد.

با سرپا نگه داشتن واحدهای کوچک و سعی در احیای مراکز تعطیل و نیمه کاره، به تدریج، با شرایط بهتری روبرو می شویم. ارائه طرح های موفق تولیدی، حمایت از صنایعی که در کشور تولید می شوند، استفاده از ظرفیت نخبگان، رفع موانع تولید در جهت جهش اقتصادی، می تواند مدنظر باشد.

مفهومی که در طی این چند سال در حوزه اقتصادی بسیار اهمیت یافته؛

اقتصاد مقاومتی

است که برای اولین بار توسط رهبر در سال ۸۹ و در زمان ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد مطرح شد که روشی برای مقابله با تحریم های اقتصادی علیه ایران است.



بر اساس این سیاست های ۲۴ ماده ای، تولید کالاهای اساسی باید افزایش پیدا کند. دولت درآمدهای خود را از راه مالیات افزایش بدهد. هنگامی که چرخ یک کارخانه می چرخد؛ سطح زندگی را می توان از دل مرکز تولیدی شنید. چرا که افرادی در آنجا اشتغال دارند.

تداوم این اشتغال یعنی تداوم تامین هزینه های زندگی که این افراد نان آور آن زندگی اند و این تداوم، با خرید کالاهای ایرانی استمراری یابد.

صادرات یکی از راه های خروج از رکود است و شرکت های بزرگ در زمینه صادرات، ظرفیت و توانمندی بیشتری دارند و بهتر می توانند در سطح جهانی بازاریابی کنند.

مردم باید با خرید کالاهای ایرانی از اشتغال کارگران ایرانی حمایت کند تا شاهد بیکاری کارگران نباشیم.

اما مسئله مهمی که می تواند چرخه اقتصادی را با خطر روبرو کند؛ وجود تورم است. تورم به وضعیتی اطلاق می شود که در آن تقاضای پول برای محصول نسبت به تولید رشد می کند. وضعیتی که در نبود کنترل موثر به صورت افزایش بهای یک واحد از کالاهای تولید شده آشکار می شود. ایران در سطح خاورمیانه، بالاترین نرخ تورم را دارد. وقتی به ویژگی های تورم در ایران نگاه می کنیم؛ می بینیم که تورم در ایران با رشد اشتغال و رونق بازار همراه نبوده است و دستمزدها متناسب با تورم رشد نمی کند.

تورم در ایران بیشتر در فشار هزینه های مواد اولیه به خاطر تحریم و سوء مدیریت در منابع آبی و بازدهی پایین نیروی کار و ساختار نامناسب نظام پولی و مالی و عرضه و تقاضا ریشه دارد. مهم ترین عامل ساختاری تورم در اقتصاد ایران، کسری بودجه دولتی است. به طور سنتی، برای جبران کسری بودجه با دست بردن دولت در جیب بانک مرکزی، استقراض از بانک مرکزی و چاپ اسکناس جبران می شود.

بر اساس بررسی های مرکز پژوهش های مجلس، نرخ تورم بالا در سال های اخیر، باعث رشد قابل توجه خط فقر در تهران و سایر نقاط کشور شده است.

بررسی آمارها نشان می دهد متوسط نرخ تورم بلند مدت، از سال ۷۰ تا ۹۸ اقتصاد ایران، نزدیک به ۲۰ درصد بوده است. این در حالی است که اکثر کشورهای دنیا توانستند موضوع نرخ تورم خود را کنترل کنند در ادامه مباحث به بررسی اقتصاد آلمان می پردازیم.

اقتصاد آلمان بزرگترین اقتصاد اروپا و از پایه گذاران اتحادیه اروپا و حوزه یورو می باشد. نمره آزادی اقتصادی آلمان ۵/۷۳.

می باشد به همین دلیل آلمان غول اقتصادی اروپا تبدیل شده است آلمان بعد از آمریکا، چین و ژاپن، چهارمین اقتصاد جهانی را تشکیل می دهد.

بزرگترین تهدید پیشرفت اقتصاد آلمان در آینده، میزان زاد و ولد پایین در این کشور است که از پایین ترین کشورهای دنیاست. علی الخصوص در بخش تحصیل کرده جامعه آلمان این موضوع بیشتر به چشم می خورد که در صورت عوض نشدن این روند، کاهش نیروی انسانی و کمبود ظرفیت ها برای ایجاد خلاقیت، چالش بزرگ اقتصاد آلمان در آینده خواهد بود.

در کل با مقایسه اقتصاد کشورمان با اقتصاد آلمان، می توان گفت تجربه این کشور در سیاست های کلی اقتصاد مقاومتی و سخنان مقام معظم رهبری نیز بارها مورد تاکید قرار گرفته و از تولید ملی به عنوان ستون فقرات اقتصاد مقاومتی یاد شده و بر حمایت همه جانبه هدفمند از صادرات کالاهای خدمات، اصلاح و تقویت همه جانبه نظام مالی کشور، توانمند سازی نیروی کار و استفاده از دیپلماسی در جهت حمایت از اهداف اقتصادی تاکید موکد شده و با تکیه بر این اصول بعنوان اصولی تجربه شده می توان؛ موجبات مقاوم سازی بیشتر اقتصاد کشور را فراهم آورد.

خود علیه دیو کوروش

راضیه سمیعی

آیا اینگونه به استقبال حسین(علیه السلام) می روید؟! صبر کنید؛ اجازه دهید ابتدا جوانان از دست رفته ی خود بر اثر این ویروس منحوس را به خاک بسپاریم...

صبر کنید؛ اندیشه کنید؛ آمریکا لازم نیست ما خود علیه خود شدهایم... ما برای علی اصغرش، پا برهنه تا کربلا رفته ایم ولی برای فرزندان خود یک عدد ماسک نمادین هم نزده ایم! ما جبهه و جنگ نمی شناسیم. خودمان علیه خودمان ایستاده ایم!

به استقبال محرم می رویم و شرمندگی کسی نیستیم! اینکه فکر می کنید کرونا برای همسایه است و شما نمی گیرید!! اینکه معتاد ها نمی گیرند!! اینکه خدا خودش بخواهد می برد!!

این تفکرات زجر آورتر است... ما که دم از فرهنگ و فرهیختگی می زنیم؛ ما که فرهنگمان زبانزد عام و خاص است؛ اگر از خود شروع نکنیم و ماسک نزنیم؛ نیازی به آمریکا و جبهه و دشمن نیست. همین کرونای منحوس جان عزیزانمان را (خدای ناکرده) می گیرد.

موضوع دیگر که عجیب تر است؛ این است: شما که آنقدر حسین و علی اصغرش را می ستایید؛ چطور نسبت به فرزندان خود و دیگری بی تفاوتید؟ به قول قاسم صرافان که میگوید: وقت سفر رسیده بین حری یا حبیب!

یا حسین

از کوچه های شهر که رد می شدی؛ چارقد به سر، ظرف نذری را پخش می کرد. سن و سالی نداشت. بوی اسپند، نوای نوحه ی بنی فاطمه، پخش چای و خرما در این لیالی... و اما امسال...

امسال که درگیر این ویروس منحوس هستیم و یا به عبارتی کرونا ما را درگیر خودش کرده و انگار وسط تشک کشتی دست به دامنش شده ایم؛ که به عزیزانمان رحم کند...

شاید امسال دلمان بیشتر هوای حسین(علیه السلام) را کرده. شاید با این دوری بیشتر قدر یکدیگر را دانسته ایم اما... امسال شرمندگی حسینیم که ماسک نزده و رعایت نکرده تا محرمش پیش می رویم...

دیروز توییتهای زدم که ماسک بزنید لطفا. کسی که ماسک نمیزند؛ یک عدد بیشعور اجتماعی است! بماند موجی که به سمت آمد و مخالفت هایی که با من شد. من هم که از وضعیت بیمارستان و کمبود نیروی درمان با خبر بودم؛ کم نیاوردم به آن موج ها و مخالفت ها جواب دادم.

تا دیروز جوانانمان رفتند و در جبهه ها جنگیدند. امروز در بیمارستان و درمانگاه ها، جان بر کف می جنگند تا شهرمان به یک سلامت جمعی برسد ولی ما با خودمان

چه کردیم؟؟؟



خود علیه خود را شنوا باشید.
با صدای: نسرین ابراهیمی

سنگ بنام وزن

علی حقانی

شعر، خورشید تابان منظومه‌ی زبان‌های دنیا است. تجلی مفاهیم زندگی، درخشش مضامین اجتماعی و جلوه‌ی احساسات بشری در شعر است که تجلی می‌آید و پرده‌ی کلمات بر آن کشیده می‌شود. زبان فارسی که به حق سردمدار شعر بوده و انگشتر ادبش مملو از نگین‌های بی‌مثال و درخشان است. واژه‌ی شعر برای ایرانیان و افراد ادب دوست فارسی زبان، تداعی نام‌هایی بزرگ مانند حافظ، مولانا، سعدی، جامی و... می‌باشد. اما به راستی دایره گسترده‌ی شعر فارسی مختوم به همین بزرگان است؟ یا این که شعر فارسی با وجود اصالت و قدمت خود نتوانسته در عصر نوین جولان دهد؟ گمان کنم متوجه شدید که میخواهیم در چه زمینه‌ای صحبت کنیم: «زبان فارسی در عصر حاضر»

تجدد گرایی و پست مدرنیسم اتفاقی بود که در دوران مدرنیته با شعر فارسی عجین شد و البته مباحث بسیاری را پیرامون خود مطرح کرد. این رخداد در کمتر از سی سال اخیر به وقوع پیوست و از حیث تاریخی می‌توان آن را جوان دانست. صیانت از فرم، ساختار و پابندی به ظاهر دارای اهمیت نیست؛ فقط محتوا آنچه که بیان می‌شود دارای اهمیت و اصالت است. با این تعاریف به نحوی می‌توان شعر پست مدرن را در یک جمله خلاصه کرد: «ساختار فدای محتوا»

قضاوت این که شعر پست مدرنیسم مسیر درستی را طی کرده است یا نه، موضوع بحث نیست اما مانند هر حرکت ادبی دیگری این جریان نیز مخالفان و موافقان خود را داشته است. به طوری که طرفداران شعر کلاسیک معتقدند که ساختار، رکن اساسی شعر است. شعر باید بر پایه‌ی اوزان عروضی و قالب‌های ثابت شده پیش رود. از نظر آن‌ها، شعر پست مدرن، عملاً نوشته‌ای ادبی است و اصالتی به عنوان شعر برای آن قائل نیستند و مقابل آنها، طرفداران پست مدرنیسم بر این اصل استوار اند که ساختار، عملاً نوعی دست و پاگیری را برای اهل قلم ایجاد می‌کند؛ همینطور معتقدند شعر کلاسیک در عین زیبایی ظاهری، باعث قربانی شدن مفاهیم می‌شود و بسیار پیش می‌آید که مفاهیم زیبای ذهنی شاعر در حصار خود ساخته‌ی وزن و قالب‌ها، لگد مال می‌شوند. همانطور که پیش‌تر اشاره کردیم؛ قصد داوری میان آرای صاحب نظران نداریم؛ به طور حتم هر جریان، هم نکات مثبت و هم نکات منفی را توأم با یکدیگر شامل می‌شود.

حال ممکن است سوال پیش آید که این مفاهیم چیست که شاعر شعر پست مدرن یا به اصطلاح سراینده‌ی «غزل پست مدرن» حاضر است به خاطرش پا بر روی سنت‌های ادبی بگذارد؛ از مرزهای آن عبور کند؛ تعاریف جدیدی از شعر مطرح کند و به طور کلی، میراث ادبی نیاکان را به چالش بکشد؟ آزادی خواهی، حقوق زنان، فقر، نابرابری اجتماعی، جنگ و ... همان مفاهیمی هستند که تمام هم و غم شاعر هستند. به حق که مفاهیمی ارزشمند و دارای اهمیت بالایی هستند پس به دور از انصاف و ناعادلانه است اگر جریان غزل پست مدرنیسم را، جریانی بی‌هوده و از سر بی‌سوادی شاعران بدانیم. همانطور که گفته شد؛ شاعر شعر پست مدرن ورای زیبایی‌های ظاهری را در نظر دارد و همواره با هدف تعمق مفاهیم و زیبایی‌های ژرف، تصمیم به قلم رقصاندن بر صفحه می‌کند که در جای خود درخور توجه و احترام فراوانی است.

ساده فهم تر شدن مفاهیم و روزآمد بودن زبان، از ویژگی‌های مبرهن غزل پست مدرن است به نحوی که می‌توان گفت اکثریت و عموم افراد می‌توانند با مفاهیم این نوع از شعر رابطه برقرار کنند و منظور شاعر برایشان روشن و واضح است. در دورانی که بی‌قاعدگی، جهان پیرامون را گرفته؛ به جای صدای لطیف گنجشک‌ها، بوق اتوموبیل‌ها گوش را میخراشد؛ نوازش برگ‌های درخت بر زمین با کوبه‌های تخلیه‌ای آجر بر آسفالت جا به جا شده اند و تصادف دست‌های عاشق شده اند؛ مالیدن بدنه ماشین‌ها به هم؛ قطعاً شعر هم باید از ظاهر زیبای فریبده‌ی خود بیرون بیاید و لباس بی‌قورآگی بپوشد تا بتواند دنیای بی‌قواره را تعریف کند و ارزش‌های بشری را در آن زنده نگه دارد. اشعار پست مدرن، ابیاتی سنگین اما بی‌وزن هستند که درد آدمیت را فریاد می‌کشند و از ظواهر امر فراتر رفته اند و تلخی حقیقت را همانطور که هست نشان می‌دهند؛ تلخ و بی‌قاعده.

در پایان صحبت، شما را به خواندن یک شعر سنگین و بی‌وزن اما زیبا دعوت میکنم: اینجا هوا مه آلوده ست / دیگر تو را نمی‌بینم / اینجا کسی چه می‌داند / شاید کنار یک مینم / تقدیر را نمی‌دانم / شاید نشد که برگردم / باید مرا ببخشی که / به تو همیشه بد کردم / این نامه را نگه دارش / شاید که آخرین باشد / بگذار حرف پایانی / این چند نقطه چین باشد... «مینا ارشدی»

سوره بقره

محمد حقیقی

تمام شهر را غم گرفته بود. در خطه ای که عقاب نداشت؛ موسیقی هر سحرگاه، قار قار کلاغ ها و لالایی هر شامگاه شیرهای منزوی، واق واق سگ های جیره خوار بود.

از غربت نخلی بی سر و رقص غمگین آوارگان بازار خرمنشهر صدایی می آمد. صدایی به وسعت امید و جاودانگی و غیرت. از میان هوای مه گرفته ی شهر، صدای غربت خط های موازی ریل های زنگ زده می آمد. قطاری با پرچمی سفید...

دنیای آن روزهایش کوچک بود. به کوچکی اتاقی که درزهایش را با پتوهای کهنه ی این و آن پوشانده بود تا صدای او واضح تر به گوش مردم برسد.

محسن اما، همیشه خاص بود. آنقدر خاص که در زیر سقفی از بی وفایی و خیانت؛ در میان جهنمی از فساد و دورویی و از عمق هنری که کالایی تجاری تلقی می شد؛ ابر پاییزی چشمان خود را، از این گونه دیدن دنیا نهیب می کرد.

کفتارهای پلییدی که از غرش توله شیر آن خطه ی بدون سلطان، می ترسیدند. اما زخم زبانها را شروع کردند.

می گفتند نمیتواند بخواند. می گفتند او تنها یک تقلید گر ناموفق است. می گفتند اندک شهرتش را از همکاری با این و آن دارد و می گفتند و می گفتند و می گفتند.

اما یقین دارم که او، در میان این طوفان ناجوانمردانه، تنها گوش های خود را از اینگونه شنیدن نهیب می کرد. او می دانست که هنر، بی گزند بودن است و نیست شدن در برابر قضاوت هایی که هر روز بیشتر و بیشتر می شوند. تنها راه ماندگاری در جان و دل انسان هاست. هیچ گاه در میان بزم های دروغین و عیش و نوش های سرابگونه و خنده های به ظاهر معصومانه ی این و آن، ظاهر نشد اما هر روز و هر روز، محبوب تر و مشهور تر می شد.

شاید می دانست کسانی که برای دیده شدن، یوسف ها درون چاه می اندازند و از تکه تکه ی قلب این و آن، کوزه هایی برا سرمستی خود می سازند. بعید نیست که او را نیز در صمیمیت رقابت های به ظاهر داغ، میهمان قهوه ای قجری کنند.

می گویند زمانی که مهتاب آسمان، چیزی جز یک لیوان آب و قرص خواب نبود؛ زمانی که اقیانوس های اطرافت چیزی جز آه های جاهلانه ی متعصبان نبودند و زمانیکه که گلویت خلوت ترین پس کوچه ی این دنیا شد؛ به آغوش تاریخ پناه ببر.

در روزگاری که همه، با چشمانی بسته، به دین داری و رفاه و روزگار به ظاهر سرخوشانه و در باطن، جاهلانه ی خود افتخار می کنیم؛ او از زخم مردمانش گفت.

زخمی که حال آنقدر عمیق شده که تار مویی ناآگاهی کفایت که قدرتمندترین مردمان تاریخ را به زانو درآورد.

فرزند نفس بریده ی اهواز، کاری کرد که گاه هنرمندترین هنرمندان هم از قبول مسئولیت سنگینش، شانه خالی می کنند. او زندگی را بر سر زنده نگاه داشتن ده ها قرن اصالت و هنر، قمار کرد.

قمار برای جاودانگی

چاوشی هرگز نخواست به هر قیمتی، مشهور ترین آوازه خوان شهر بی شاعر شود.

خیلی ها در کوفه ی حکومتش، خنجر به دست و با خنده، تکه تکه ی قلبش را شکافتند، خیلی ها از ناتوانی عقابی گفتند که حتی برای تماشای اقتدارش می بایست فرسنگ ها بالاتر از بزرگترین قله ای که در تمام زندگیشان دیده اند صعود می کردند و هنوز هم بسیاری، از افول او می گویند.

می گویند که او بدون ترانه سرایان نامدار ایران، پارویی بی قایق است. می گویند که او نیز برای اثبات خود، باید به تشویق سیرک های مدرنی که کنسرت نام دارند تن بدهد و می گویند و می گویند اما نمی دانند...

حکایت سخنان بی ارزش آنان، مثال عربده ی دیوانیست که با خنجر خیانت خود پیکر منصور را تکه تکه کردند و آنگاه که دیدند او، حتی از تعدد زخم های بی شمارش بانگ و ناله ای بر نمی آورد؛ بر او تهمت دیوانگی زدند.

فرقی ندارد محسن چاوشی هفتاد سال دیگر بخواند یا همین فردا برای همیشه از دنیای موسیقی کنار رود. فرقی ندارد که کجا باشد و از چه بخواند. او، تا همیشه ماندگار خواهد بود.

چونان فردوسی که پس از مرگش فهمیدند که بودندش، عجب حلوای قندی برای آیندگان خواهد بود و چونان شمس که بدون ماه رویش، جهان چیزی جز تکرار یک تکرار نبود و چونان علی که بزرگترین شیران جهان، به سگان کویش سجده می کردند.

چاوشی جاودان خواهد ماند زیرا، مزد برآمدن از مرداب همرنگی، جاودان شدن است...

و چه جایی بهتر از آغوش مولانا؟

صدای امیر بی گزند او به مصداق هیاهوی چنگیز، در جهان موسیقی پیچید. خیل عظیم شیدایانش، خنجر شورچشمان را تیز تر و تیز تر کرده بود.

چاوشی دیگر، مطربی سرخوش در نوای شورانگیز نی همیان و یا حتی شهرزاد داستان سرای روزهای اسیری عاشق پیشگان نبود.

از آن روز، محسن چاوشی به فردوسی زمان مبدل شده بود. تنها کسی که جوانان را با مستی عاشقانه ی مولانا می رقصاند و دیوانی به وسعت تمدن زبان پارسی به تک تک نوجوانان این خطه هدیه کرد.

همان ابراهیمی که از میان شکفتن قارچ گونه ی بت های چند میلیارد دلاری، ظهور کرد تا نشان دهد که در زمانه ای که پول، بی چیز ترین صداها را به معتبرترین آنها مبدل می کند؛ هنوز هم می توان تریاقی برای تسکین هر چند کوتاه این زخم های ناعلاج پیدا کرد.

دنیای محسن، دیگر آن دنیای غبار گرفته ی کوچه های زخمی جنوب شهر نبود. دیگر دغدغه اش خریدن النگویی طلا برای آن معشوقه ی خیالی و یا، توصیف کمان ابروهای گیسو طلای خواب های هر شبش نبود.

او دیگر نمادی از ایران بود. نمادی از مردمانی که ریزگرد بی تفاوتی، صدای هلهله های شبانه ی کارونشان را بریده است. نماد زنهایی که تمام روز با چشمانی بسته خواب آزادی را می ببند و مردانی که تمام تعریفشان از عشق، در مرزهای تخت خوابی از تعفن و تحجر خلاصه می شود. نماد کودکانی که از همان ابتدا، نامردی را از له شدن گیس های بسته به جانشان در زیر کفش های آهنین ناظمی آموختند که برق زلف های پریشان، چشمان هر روباهی را به تحیر و میداشت.

چاوشی، نماد تمدنی است که جز زوال، تعریفی از آن بر جای نمانده.

محسن همیشه متفاوت بود...

معجزه ی هنر هیچگاه نگذاشت رسوا شود. اما، رسوا شدن را به همرنگ شدن با قطره های متعفن مرداب فساد روزهای نفس کشیدنش ترجیح می داد.

در روزگاری که از فضایل شعر های فاضلابی بسیار می شنویم؛ او از سعدی و شهریار و حافظ و مولانا خواند تا بگوید که در پس این همه ظلم و تبعیض، تمدنی غنی خوابیده.

شهریار تو به شمشیر قلم در همه آفاق به خدا ملک دلی نیست که تسخیر نکردی

شاید برای خیلی ها باعث تعجب باشد که باتوجه به کثرت و تراکم شاعران و نویسندگان بزرگ فارسی زبان، چرا روز وفات شهریار در تقویم ملی باید به عنوان روز شعر و ادب فارسی شناخته شود؟ ما بخش قابل توجهی از گنجینه ی شعر و ادبیات معاصر را به شهریار و چه بسا بیش از خود او به عشق او مدیونیم.

**بلبل از فیض گل آموخت سخن ورنه نبود
این همه قول و غزل تعبیه در منقارش**
(حافظ)

و اینکه تاثیر عاطفی و حالات هیجانی ناشی از عشق در غزلیات او کاملاً موج می زند و خواننده به راحتی آن را حس می کند. آنچه که شهریار را به عنوان یک شاعر بیشتر مورد توجه عموم قرار داده است؛ ماجرا ها و حوادث عاطفی و عاشقانه ای است که در طول حیات شاعر، برایش اتفاق افتاده و خاصیت الهام گونگی شعرش را تقویت می کند.

غزل شهریار از بعد لفظی و معنایی، منحصر به فرد و بی مانند نیست. در حالی که شهریار از شاعران معاصر ما به شمار می آید اما زبان و اندیشه ی او نسبت به معاصرانش بیش از حد کهن است و ما در این گفتار سعی می کنیم بیش از ویژگی های شعر او، ماجراهایی که زندگی او را تحت تاثیر قرار داده است را بررسی کنیم. اتفاقاتی که قطعاً هرکسی با شنیدن و خواندن آن تحت تاثیر قرار می گیرد و تجربه ی این وقایع ممکن است هر آدمی را شاعر کند و ما در اینجا فقط به گوشه ی کوچکی از آن می پردازیم.

اگر شهریار شاعر معاصر نبود؛ شاید ما این ماجرا ها را بیشتر افسانه هایی می دانستیم که در تذکره های مختلف به شاعران نسبت می دادند. حتی داستان زندگی عاشقانه ی شهریار و معشوق او ثریا، ظرفیت این را دارد که یک منظومه ی عاشقانه و بزمی مثل لیلی و مجنون، خسرو و شیرین و... از آن ساخته شود. اما واقعیت این است که سرایش منظومه های عاشقانه؛ روایی گذشته را ندارد و تا حدودی کلاً از ادبیات امروز ما پاک شده است.

پدرت گوهر خود را به زر و سیم فروخت پدر عشق بسوزد که در آمد پدرم

استاد شهریار شش ماه قبل از اخذ مدرک دکتری از دانشکده ی پزشکی، در پی یک شکست عشقی ترک تحصیل می کند. تاثیر این شکست را هیچ کس به غیر از خودش نتوانسته درک کند. قطعاً باید خیلی این شکست برای شهریار گران تمام شده باشد که باعث ترک تحصیل او از دانشکده ی

پزشکی آن هم بعد از شش سال و نیم تلاش شده است. وقتی به خواستگاری دختر یکی از آشنایان (ثریا) می رود؛ چون وضع مالی مناسبی نداشته و در ابتدا مشهور هم نبوده جواب رد می شنود. گویا همزمان با شهریار، دختر مورد علاقه ی او خواستگاری هم از وابستگان به دربار داشته است که پدرش با توجه به مال و ثروت زیاد، او را به شهریار ترجیح می دهد.

**آمدی جانم به قربانت ولی حالا چرا
بی وفا حالا که من افتاده ام از پا چرا**

برخی می گویند کار شهریار بعد از ازدواج ثریا به بیمارستان می کشد و هنگامی که ثریا باخبر می شود با شوهرش به عیادت او می روند که در آن موقع شهریار این غزل را می سراید. اما بنابر گفته ی برخی دیگر، وقتی شهریار در اواخر عمر به دلیل بیماری بستری می شود و دکتر، خانواده ی او را جواب می کند؛ دوستان و آشنایان برای بهبود روحیه ی

او، با اصرار عشق قدیمی شهریار را، راضی می کنند که به عیادتش برود. وقتی ثریا که حالا یک پیرزن شده بود؛

به بیمارستان می رسد؛ شهریار روی تخت خواب بوده است اما با صدای گام های او بیدار می شود و هنگامی که ثریا در را باز می کند؛ شهریار شروع به سرودن این شعر می کند که این شعر مشهور از مفخر ادبیات فارسی است.

**علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدارا
که به ماسوا فکندی همه سایه ی هما را**

آیت الله مرعشی نجفی (رحمت الله علیه) فرمودند: شبی توسلی کردم

علاقه و اراده‌ی بیش از حد شهریار به حافظ، در جای جای دیوان او به وضوح قابل مشاهده است.

تاثیر حافظ و اندیشه‌های او در ذهن و زبان و بیان شهریار قابل انکار نیست. حتی شهریار تخلص خود را از دیوان حافظ گرفته که بنابر قول خودش چون می‌خواهد تخلصی را برای خودش برگزیند بعد از خواندن دو رکعت نماز تفال‌ی به دیوان حافظ می‌زند و کلمه‌ی شهریار را با توجه به این بیت به عنوان تخلص برمی‌گزیند:

غم غریبی و غربت چو بر نمی‌تابم
روم به شهر خود و شهریار خود باشم

شهریار تا آنجا که توانسته است ارادت خود را به خواجه‌ی شیراز نشان داده و ابیات و مصراع‌های مختلفی را از او تضمین کرده است مانند:

شهریاریم و گدای در آن خواجه که گفت
خوشر از فکر می و جام چه خواهد بودن

چه زخم چو نای هر دم ز نوای شوق او دم
که لسان غیب خوشر بنوازد این نوا را

همه شب در این امیدم که نسیم صبحگاهی
به پیام آشنایی بنوازد آشنا را

شهریار در دو غزل جداگانه با نام‌های (وداع با حافظ و حافظ جاودان) دارد که عشق و احساس خود را نسبت به حافظ در آن دو غزل بیشتر و عمیق‌تر بیان کرده است و حتی در غزلی دیگر با عنوان (ای شیراز) علاقه‌ی خود را به این شهر و در اثنای آن، به سعدی و حافظ نشان داده است.

غزل وداع با حافظ، در کنار غزل‌های (آمدی جانم به قربانت ... و غزل یار و همسر نگرفتم که گرو بود سرم ...) از غزلیات مشهور و فوق‌العاده‌ی او است که از آن در شمار بهترین غزل‌های شهریار یاد می‌شود.

به تودیع تو جان می‌خواهد از تن شد جدا حافظ
به جان کندن وداعت می‌کنم حافظ خدا حافظ

نناخوان تو ام تا زنده ام اما یقین دارم
که حق چون تو استادی نخواهد شد ادا حافظ

تا یکی از اولیای خدا را در خواب بینم آن شب خواب دیدم که در زوایه‌ی مسجد کوفه نشسته‌ام و وجود مبارک امیرالمومنین (علیه السلام) با جمعی حضور دارند حضرت فرمودند:

شاعران را بیاورید. دیدم که شاعران عرب در یک سمت حضرت و شاعران فارس در سمت دیگر مولا حاضر شدند. آنگاه محتشم و چندتن دیگر از شاعران فارسی زبان آمدند. امیرالمومنین (ع) فرمودند: شهریار ما کجاست؟ شهریار آمد حضرت خطاب به شهریار فرمود شعرت را بخوان و آن وقت شهریار شروع کرد:

علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدارا که به ماسوا فکندی همه سایه‌ی همارا
آیت الله مرعشی نجفی (رحمت الله علیه) فرمودند: وقتی شعر شهریار تمام شد من از خواب بیدار شدم و چون شهریار را ندیده بودم و نمی‌شناختم؛ فردای آن روز پرسیدم شهریار کیست؟ گفتند شاعری است که در تبریز زندگی می‌کند. گفتیم از جانب من او را به قم دعوت کنید. چند روز بعد که شهریار آمد؛ دیدم او همان کسی است که من در خواب در حضور امیرالمومنین (علیه السلام) دیدم.

از او پرسیدم (شعر علی ای همای رحمت) را کی ساخته‌ای؟ شهریار با تعجب جواب داد: من این شعر را نه به کسی نشان داده‌ام و نه درباره‌اش با کسی صحبت کرده‌ام. آیت الله مرعشی نجفی (رحمت الله علیه) خواب خود را برای شهریار تعریف می‌کند و در آن هنگام شهریار منقلب می‌شود و می‌گوید: من در فلان شب و فلان ساعت این شعر را تمام کرده‌ام که آیت الله مرعشی

نجفی (رحمت الله علیه) با شنیدن تاریخ و ساعت سرودن شعر متوجه می‌شود که خواب او مقارن با همان ساعتی بود که شهریار آخرین مصراع آن شعر را تمام کرده است.

بگذار شهریار به گردون زند سریر
تا خاک پای خواجه‌ی شیرازش افسر است.

سعید رضا ظرفی

یار

پروفسور، نه «پُرفسور»: عنوان و واژه ی «پرفسور» اغلب به ناروا خوانده می شود. حتی از سوی دانش آموختگان

ناهار، نه «نهار نیست»: بهتر است به جای «ناهار»، نگوییم «نهار». «ناهار» به معنی بی خورش است. همان غذای وسط روز. در گذشته ایرانیان به غذای روز توجه چندانی نداشتند(شاره به معنی بی خورش بودن آن) اما «نهار» واژه ای عربی است به معنای روز. لیل و نهار یعنی شب و روز

مقایسه ای (یا سنجیدنی)، نه تطبیقی: معمولا دو موضوع را با هم مقایسه می کنیم(یا می سنجیم). بنابر این شایسته است که بگوییم: ادبیات مقایسه ای و نه تطبیقی. و همین طور در سایر زمینه ها.

معمولا هنگامی که ناگزیر از نوشتن واژه ها، به ویژه نام های فاسی به لاتین هستیم، «ه» غیرملفوظ آخر کلمه را به اشتباه با h می نویسیم. مثل Fatemeh, Haleh, Nameh. در صورتی که باید بنویسیم Fateme, hale, name. H را در شرایطی به کار می بریم که می نویسیم: مه، شه، ره: meh, mah, shah

واگیر. نه واگیردار: گاهی از برخی و حتی از تلویزیون، اصطلاح نادرست «واگیردار» را می شنویم. در حالی که بیماری می تواند «واگیر» باشد. نه «واگیردار». همچنان که آدمی می تواند «باسواد» باشد. نه «با سواد دار»

ساختن: ساختن به معنای درست کردن، آباد کردن و سامان دادن است.

درست است که زبان هر ملت و قومی متعلق به همه افراد آن ملت و قوم است و کسی نمی تواند خود را متولی زبان مردم بخواند، اما درست به نظر نمی رسد که تحصیل کرده ها و روشنفکران، هنجار های نادرست مردم عام و نا آشنا با ساختار دستور زبان را، الگوی خود قرار بدهند. که متأسفانه اغلب چنین دیده می شود.

«دکتر پرویز رجبی»

در این متن، قصد داریم برخی از مهم ترین کاربردهای نادرست زبان را بررسی کنیم و ببینیم تا دیگر از آن ها در محاورات روزمره خود استفاده نکنیم.

کم گوی و گزیده گاهه یابی

نرخ بیکاری یا میزان بیکاری؟: هرچه فکر کردم که «نرخ بیکاری» یعنی چه، به جایی نرسیدم. آیا نباید بگوییم میزان بیکاری؟

«گاهی»، و نه «گاهها»: بگوئیم به هنگام به کار گرفتن واژه های عربی تا جایی که می توانیم از تنوین استفاده نکنیم. همچنین است واژه های غیرعربی لاتین که گاهی با تنوین می آیند. مانند «تلفنا!»

مایع ظرف شویی و پودر رخت شویی: به مایع ظرف شویی نگوییم «ریکا». «ریکا» نامی است که کارخانه ای بر روی محصول خود گذاشته است. همچنین استفاده از نام تایید برای پودر های رخت شویی، یا تافت برای افشانه مو یا پیف پاف به جای حشره کش **پستر، نه پوستر:** کم نیستند تحصیل کرده های دانشگاهی که با واژه بیگانه «پست» آشنا هستند. اما به پستر به نادرست، «پوستر» می گویند.

پس شایسته است به جای «ویران ساختن»، «ابود ساختن»، «پایمال ساختن» و... بگوییم «ویران کردن»، «ابود کردن» و «پایمال کردن»

کردن، انجام دادن، بنیاد نهادن، باز کردن و... امانه «زدن»:

متأسفانه به گونه ای چشمگیر، فعل «زدن» جای برخی از افعال فارسی را گرفته و احساس می شود کار به جایی می رسد که اگر بگوییم: «فلانی یک کبابی یا یک مدرسه زده است»، مخاطب را با اشکال رو به رو می کنی! این هنجار نادرست، به ویژه برای پیشه های گوناگون، کاربردی گسترده یافته است. اما در موارد دیگری نیز این ناروا به زبان فارسی تحمیل می شود.

بلک، نه بلوک: امروز انتظار می رود دست کم تحصیل کرده های آشنا به زبان های خارجی، واژه بلک (black) را بلوک (Blook) تلفظ نکنند. بلک در بیش تر زبان های اروپایی به معنی «قطعه» است: یک بلک سیمانی، یک بلک ساختمان و... اما در زبان پارسی، بلوک به ناحیه ای متشکل از چند روستا گفته می شود.

«سوال پرسیدن» نادرست است. به گونه ای فزاینده و در رسانه ها شنیده می شود که «می خواهم یک سوال(پرسش) بپرسم. به جای «یک سوال دارم».

سانتی گراد، نه درجه ی سانتی گراد:

بدون توجه به اینکه «گراد» همان درجه است، نگوییم: دمای هوا به ۲۰ درجه سانتی گراد رسیده است. بگوییم: به ۲۰ سانتی گراد خواهد رسید. این اشتباه یادآور «سنگ حجرالاسود» است.

ترافیک: «ترافیک» (رفت و آمد) همیشه سودمند است. اغلب شنیده می شود که ترافیک را چیزی آزار دهنده می دانند. زیرا برداشت از «ترافیک» آن است که خیابانی به سبب سنگینی رفت و آمد، سخت گذر یا حتی بسته است. درحالی که خیابان آکنده از ماشین این نگرانی را فراهم می آورد که فاقد «ترافیک» باشد.

از اسپانیا تا چین



دو دهه پس از پایان این دنیاگیری، نخستین آنتی بیوتیک کشف شد (سال ۱۹۴۰). همچنین در آن زمان، تصور می شد عامل این بیماری، نوعی باکتری است. همین موضوع به شیوع گسترده بیماری دامن زد. این موضوع که تقریباً هیچ راه درمانی برای آن وجود نداشت، موضوع را بسیار ترسناک می کرد.

صدالبته، در آن زمان نیز مشخص شد که قرنطینه عمومی، استفاده از ماسک، رعایت فاصله فیزیکی و شست و شوی دست ها و عدم تماس آن با دهان و بینی و چشم، تنها راه کنترل شیوع بیماری است. تا جایی که عدم استفاده از ماسک، جریمه نقدی و حتی زندان داشت! از زمان شیوع و پایان این بیماری ۱۰۰ سال گذشته است. یک سوال بسیار مهم در این میان به وجود می آید. در این صد سال، ما چه کردیم؟

مشخصاً پیشرفت علم در طول این صد سال، سبب شده است که تنها دو هفته پس از ظهور بیماری، عامل آن شناسایی شده و تلاش برای تهیه دارو یا واکسن آغاز شود. به گونه ای که با گذشت شش ماه، چندین شرکت داروسازی مختلف، به دارو ها و واکسن های متعددی دست یافته اند که بزودی قرار است به بازار عرضه شوند. همین موضوع نوید بخش پیشرفت گسترده علمی در طی قرن گذشته است.

اما بگذارید نگاهی به حیطه فرهنگی بیندازیم. در این صدسالی که گذشت، ما چقدر پیشرفت کردیم؟ انتظار می رود فرهنگ جامعه بشری پا به پای علم، پیشرفت کرده باشد. اما آیا چنین است؟ بیایید نگاهی به جامعه امروز داشته باشیم. آیا رفتار ما در قبال این بیماری، شایسته دوره تاریخی که در آن زندگی می کنیم بوده است؟ مشخصاً خیر.

تنها کافیست برای درک این موضوع، ببینیم چقدر در قبال جان خود و دیگران در این برهه حساس تاریخی مسئول بوده ایم. سری به خیابان مرکزی شهرتان بزنید و آماری از تعداد افرادی که ماسک بر صورت دارند بگیرید. در تعطیلات، نگاهی به جاده های منتهی به شهرهای تفریحی بیندازید. به مردمی که در کارواش، مراسم عقد و عروسی برگزار می کنند، همان ها که...

به آن اجنبی هایی که ظهور بیماری در کشورشان را ماه ها انکار می کنند و زمینه ساز این فاجعه می شوند و سپس با وقاحت تمام، به مقام مسئولی در کشورمان، می تازند و او را به سبب اظهار نظری، شدیداً محکوم می کنند. آن ها که منفعت مافیای کنکور برایشان به جان جوانان کشور ارجحیت دارد و تنها یک روز پس از اعلام خبر تعویق کنکور سراسری، ناگهان پشیمان می شوند و اعلام می کنند کنکور قطعاً در روز معین برگزار می شود و اصلاً هم مشخص نیست که فشار چه موسساتی، بر این امر تاثیر گذار بوده است. همان ها که...

یک بار دیگر فکر کنیم. ما در این صد سال چه کردیم؟

بالغ بر ۱۰۰ سال پیش، جهان درگیر فاجعه ای مشابه بود. درست، در بهار سال ۱۹۱۸ بود که ویروس آنفلوآنزای نوع A از زیرگروه H1N1، ناگهان ظهور پیدا کرد. هیچ کس نمی دانست محل اصلی شیوع آن کجاست اما این اسپانیا بود که سانسور را شکست و برای اولین بار، خبر ظهور یک بیماری جدید را به جهانیان اعلام کرد. این آغاز یک کابوس دو ساله بود.

در طی دو سال، بیش از ۵۰۰ میلیون نفر در سراسر کره زمین به این بیماری دچار شده و حدود ۵۰ تا ۱۰۰ میلیون نفر نیز، جان خود را از دست دادند. پاندمی آنفلوآنزای اسپانیایی پس از پاندمی های متعدد طاعون، از بزرگترین دنیاگیری های تاریخ بشریت است.

آنفلوآنزای اسپانیایی در طی دو سال، چهار موج شیوع را پشت سر گذاشت. یک موج آغازین، که با رعایت نکات بهداشتی توسط مردم کنترل شد. اما پس از آن، مردم که تصور کرده بودند بیماری کاملاً کنترل شده است، پروتکل هارا رها کرده که این امر سبب ظهور موج دوم شد. موجی چندبرابر شدید تر و کشنده تر از موج اول. پس از فروکش کردن موج دوم، موج سوم این ویروس ظهور پیدا کرد که در حدود موج اول بود و پس از آن، یک موج چهارم کوچک. و پس از آن، با ایجاد ایمنی جمعی در مردم جهان، شیوع این ویروس به پایان رسید.

پاندمی آنفلوآنزای اسپانیایی، شباهت های فراوانی به دنیاگیری کروناویروس دارد. علائم مشترک، راه های انتقال مشترک، راه های کنترل مشترک... در آن زمان نیز، پنهان کاری دولت ها نقش مهمی در شیوع گسترده این ویروس داشت. جهل و خرافه پرستی، مانع کنترل آن می شد و بی مسئولیتی عده فراوانی، بر گسترش بیماری دامن می زد. و شباهت های فراوان دیگر...

محمدحسین امین نیلی

معلمان، قهرمانان

BOLLYWOOD

حرف از سینمای هند که می شود؛ به یاد فیلم های تخیلی و اغلب شاد این سینمای پر زرق و برق می افتیم.

گرچه جنبه تجاری فیلم های آن بیش از پیش مشهود است (مثل سینمای الان خودمون) اما در عرصه فرهنگ سازی گام های بزرگی برداشته است به طوری که پرفروش ترین و پر مخاطب ترین فیلم های چند ساله اخیر آن فیلم هایی با مضمون فرهنگی، اخلاقی و... می باشد.

با توجه به وضعیت کنونی (کرونا) و پویش های مختلف که همگی مردم را به خانه نشینی توصیه کرده اند؛ فرصت خوبی فراهم شده تا به مطالعه کتاب و تماشای فیلم مشغول شویم. (مخصوصا برای ما معلم ها)

من هم در این چند ماه عزمم را جزم کرده و فیلم های تربیتی و اخلاقی سینمای جهان را تماشا کردم. حال تصمیم گرفتم ام در این شماره به بررسی کوتاه دو نمونه ی خلاق و کاربردی از سینمای هند بپردازم.

است؛ وظیفه و حضور معلم در جهت پرورش استعداد بالقوه و تبدیل آن به بالفعل است. روایت داستان و نکات تربیتی آن در دوره متوسطه اول و دوم جریان دارد، به همین خاطر می‌تواند برای دبیران این دوره‌ها مفید واقع شود.

و در آخر...

متأسفانه در سال‌های اخیر سینمای ایران رویکرد مناسبی در تولید آثار تربیتی و آموزشی برای مخاطب کودک و نوجوان و حتی دبیران فرهنگی - آموزشی نداشته است. در روزگاری که فرهنگ جامعه توسط رسانه‌ها نگاشته می‌شود؛ این حجم از بی‌توجهی نسبت به این قشر مهم، نوعی خودزنی به فرهنگ و جامعه است که اثرات آن امروزه مشهود است.

سینمای بالیوود در آثاری که برای ارتقای فرهنگ جامعه تولید کرده؛ نقش معلم را در تمامی قصه‌ها پررنگ می‌کند تا در کالبد بی‌جان دانش آموز روحی بدمد...

ما در این چند سال چه کرده ایم؟! قضاوت با خودتان است...

آیا این نگاه به معلم در جامعه و حتی سینمای ما وجود دارد؟ آیا معلم احترام و قدرت سابق خود را در بین خانواده‌ها دارد؟ آیا وضعیت معیشتی و درآمد معلمان در جامعه باعث بوجود آمدن حس ترحم و دلسوزی نسبت به آنان نشده است؟ آیا تولیدات اخیر سینما و شبکه نمایش خانگی و حتی تلویزیون در جهت حفظ فرهنگ و ارتقای نظام آموزشی بوده است؟ و...

راهکار چیست؟ بسم الله دیگه وقتش نیست شروع کنیم؟؟

داستان فیلم: معلم جوان بیکاری که سالهاست والدینش از هم طلاق گرفته اند، به بیماری سندروم توره مبتلاست. اما، همواره در طول زندگی با آن جنگیده است.

پس از تلاش‌های فراوان، در یکی از مدارس علمی و معتبر هندوستان، مشغول تدریس در یکی از بدترین کلاس‌های آن مدرسه می‌شود. و علت نامگذاری بدترین کلاس، به دلیل فقر و سطح معیشتی دانش‌آموزان آن کلاس می‌باشد که آنها را از سایر کلاس‌ها متمایز ساخته است. (دسته بندی ناعادلانه فراگیر در سیستم آموزشی)

استرس بیش از اندازه معلم تازه کار باعث پرکار شدن سندروم توره و در نتیجه سکسکه‌های پی‌درپی و از طرفی تمسخر دانش‌آموزان می‌شود اما این دلیلی نمی‌شود که او مانند دبیران پیشین از تدریس در کلاس خودداری کند. هریک از فراگیران را تا محل سکونتشان تعقیب کرده تا متناسب با هر کدام روشی صحیح برای آموزش برگزیند و چه زیباست که روابط عاطفی که بین معلم و دانش‌آموزان شکل می‌گیرد که سبب پیشرفت تحصیلی آنان شود. به طوری که الگو و مورد احترام افرادی که روزی مخالف حضور آن‌ها در مدرسه بودند؛ واقع شوند.



سکسکه ۲۰۱۸ امتیاز ۵/۷ از ۱۰

این فیلم نشان دهنده تبدیل تهدیدها به فرصت هاست و مانند فیلم پیشین فراگیران را دارای استعدادی ذاتی دانسته و معتقد

کارگردان این فیلم، عامر خان، یکی از بزرگترین هنرمندان هندی است. استقبال از فیلم هایش تنها محدود به سینمای هند نمی‌شود. او در سینمای جهان جایگاه خود را دارد. بی‌شک او از آن دسته هنرمندانی است که هنر را برای خدمت به فرهنگ جامعه و ارتقای آن می‌دانند.

داستان فیلم: ایشانت، پسر بچه تنبلی که دو سال پی‌درپی پایه سوم را می‌گذراند، برخلاف او، برادرش پسری باهوش و با استعداد بود. به‌خاطر همین، والدین ایشانت، آن دو را با یکدیگر مقایسه و بارها از تحصیل او صرف نظر می‌کنند.

ایشانت با معلمان و دانش‌آموزان مدرسه ارتباط خوبی ندارد. بعد از مدتی، معلم هنری به نام (رام) به مدرسه آنها می‌آید و به مشکل ایشانت (عدم توانایی تشخیص حروف الفبا) پی می‌برد. با والدین او صحبت می‌کند و پیرامون اختلالی که برای پسرشان بوجود آمده توضیح می‌دهد تا بیشتر از قبل به پسرشان محبت و توجه کنند.

سرانجام معلم با فعالیت مورد علاقه دانش‌آموز (نقاشی) ارتباط دوسویه‌ای برقرار کرده تا جایی که با انجام همین فعالیت‌ها، اعتماد به نفس کودک تقویت شده و مورد قبول معلمان و حتی بهترین هنرمند آن مدرسه می‌شود.

از شرح کامل قصه پرهیز و کلیت آن را نگاشتم تا شما هم مثل من از تماشای فیلم لذت ببرید.

این فیلم برای آموزگاران دوره ابتدایی بسیار کاربردی ست و پیشنهاد می‌شود تمامی کنش‌ها و واکنش‌های بین معلم و دانش‌آموز را در نظر گرفته تا در موقعیت‌های واقعی و عملی (هنگام برخورد با چنین فراگیرانی) از آن بهره‌مند شوند.



ستاره‌های روی زمین امتیاز ۴/۸ از ۱۰
نامزد اسکار بهترین فیلم خارجی زبان
بهترین فیلم سال ۲۰۰۸ هندوستان
و بیش از ۱۰ جایزه دیگر...

مهدی نظر فخری

رضا عبدالغفاری

و به فعالیت های مختلفی از جمله، همکاری با روحانیت و شرکت در تظاهرات های مختلف در سطح شهر، دست زد. اندیشه «تعلیم و تربیت» و «پرورش نسل نوپای انقلاب» او را به سمت خدمت در «آموزش و پرورش» سوق داد. پس از چندی به ریاست آموزش و پرورش «وبران» منصوب شد. مسئولیت برای او در حکم امتحانی بود که می بایست از آن، سرفراز بیرون آید. خاطراتی که از زمان ریاست او مانده؛ گواه این مطلب است که «حاجی» دل به این چنین مسئولیت هایی نبسته بوده و سعی در این داشته که به هر نحو، رضای خدای تعالی، نه چیز دیگر را، در عمل به تکلیف، برای خود فراهم کند.

آتش جنگ و دغدغه دفاع از ارزش های الهی و میهنی نگذاشت که حاجی در دایره مکان و زمان، قراری داشته باشد. بنابراین، سنگر «دفاع از ارزشها» را جایگزین سنگر «تعلیم و تربیت» نمود و لحظه ای نیز در این امر، تردید نکرد. با آن که بارها از سوی اداره آموزش و پرورش، درخواست بازگشت او به محل کار آمده بود. اما او گمشده خویش را در صحرای طلب و در بیابان های جبهه، یافته بود و لحظه ای چشم از یافتن آن برنگرفت تا او را در لابلای آتش و خون و خاکستر یافت.

و محاسبات کمی، ضریب موفقیت بسیار ناچیز بود. در نتیجه، تضمین پیروزی از سوی فرماندهان عملیات را غیر ممکن می ساخت.

لیکن ضرورت غیر قابل انکار ادامه جنگ در آن موقعیت و لزوم تسریع در تصمیم گیری پس از عملیات کربلای ۴، سبب گردید که صرفاً برای انجام تکلیف و با امید به نصرت الهی، تمامی نیروها از جمله رزمنده و فرمانده، برای عملیات بزرگ کربلای ۵ آماده شوند. از جمله گردان های عملیاتی کربلا ۵، لشکر ۱۷ علی ابن ابیطالب بود که در این عملیات، سردار شهید مهدی نظر فخری، قائم مقام فرمانده لجستیک لشکر ۱۷ علی ابن ابیطالب به فیض شهادت نائل آمد.

در ادامه، بخشی از زندگی نامه این معلم شهید را می خوانیم:

شهید مهدی نظر فخری، قائم مقام فرمانده لجستیک لشکر ۱۷ علی ابن ابی طالب (علیه السلام) سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، سال ۱۳۳۸ در ساوه و در خانواده ای مذهبی، متولد شد. در دامن عشق به حقیقت و ارادت به اهل بیت (علیه السلام) پرورش یافت. پس از تکمیل تحصیلات خویش تا سطح متوسطه، به تهران آمد و در رشته ریاضی، موفق به اخذ مدرک فوق دیپلم گردید.

ابتدای جوانی او با اوایل انقلاب مصادف بود. او با سیل خروشان مبارزه مردمی، همراه شد

رسیدن به ماه شهریور برای ایرانیان، تداعی گر آغاز جنگ تحمیلی ارتش بعث عراق به ایران است.

جنگ ۸ ساله، در تاریخ ۳۱ شهریور سال ۱۳۵۹، با حمله هوایی عراق به چند فرودگاه ایران و تعرض زمینی به شهرهای جنوب و غرب ایران، توسط حکومت صدام حسین آغاز شد. این جنگ، ۱۹ ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی و چند روز پس از آن که صدام، پیمان الجزایر را در برابر دوربین های تلویزیون بغداد پاره کرد، رخ داد.

صدام در نطقی با تاکید بر مالکیت مطلق کشورش بر اروند رود و ادعای تعلق جزایر ایران به اعراب، جنگ را در زمین و هوا آغاز کرد. از جمله عملیات های جنگ تحمیلی، عملیات کربلا ۵ بود که در ادامه بخشی از آن را می خوانیم:

شرایط دشوار پس از عملیات کربلای ۴، از ضرورت انجام عملیات دیگری خبر می داد. عملیاتی که پیروزی در آن تضمین شده باشد و در ضمن، از جنبه نظامی و سیاسی بسیار ارزشمند باشد تا آثار نامطلوب عدم فتح کربلای ۴ را جبران نماید.

ارزشمند ترین منطقه موجود، شلمچه بود که دشمن در آن مستحکم ترین مواضع و موانع را داشت. به طوری که عبور از آن ها راه غیرممکن کرده بود و با توجه به اصول نظامی شناخته شده

در گرماگرم حملات و عملیات های مختلف رزمندگان در منطقه جنوب، در آن لحظاتی که شوق حمله به بعثیان در وجود رزمندگان شعله ور بود؛ در برابر صلاحید فرمادهان تسلیم شد و نیروهای خود را به سمت غرب، سوق داد. او می گفت: «ما به جنگ آمده ایم، نه آتش بازی. هر کجا که مسئولین تشخیص دهند؛ ما آماده ایم... جنگ برای ما یک وظیفه شرعی است. آن هم در هر مسئولیتی و در هر مکانی که باشد. اگر ادای وظیفه در جنوب باشد؛ بسم الله! اگر در غرب است ... اگر در مریوان ...، آماده ایم. اطاعت از فرماندهی جنگ، این قدرت را به آنها می دهد که برنامه ریزی منسجم و حساب شده ای داشته باشند.» آنگاه که عازم حج بود؛ بنا به تشخیص مسئولان مبنی بر این که ماندن در جبهه لازم تر و ارجح است؛ از سفر حج رویگرداند و اوج اطاعت خویش از فرماندهان را نشان داد. او باور داشت که اطاعت از فرماندهان، اطاعت از ولی امر و در نتیجه گوش سپاری به امر ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه) می باشد. اخلاص او در کار و عبادت و ... زبان زد شده بود. از هیچ چیز به جز خدا نمی ترسید. اگر ذره ای ترس در وجود او راه یافته بود؛ هرگز نمی توانست زیر باران گلوله بعثی، شبها را بیرون سنگر، به عبادت پردازد و همان جا را بستر آرامش خویش قرار دهد. این کار بارها از او سر زده بود چرا که اطمینان قلبی به خداوند داشت و به چیزی جز او نمی اندیشید. به شهادت دوستان و همسنگران، به هیچ چیزی تعلق خاطر نیافته بود و به تمامی امور دنیوی، پشت پا زده بود. این ویژگی های منحصر به فرد؛ که فقط در انسان هایی خاص یافت می شود؛ از او انسانی وارسته ساخته بود.

از همان انسان هایی که ملائک عرش نشین، بر مقامشان رشک می برند. او از خالصین بود. برای خدا زیست، برای خدا مبارزه نمود و در نهایت مزد رنج ها و زحمات خود را از خداوند گرفت و مصداق بارز «ان الله اشتری من المومنین باموالهم و انفسهم بان لهم الجنة» گردید و رضوان الهی و جنت موعود را به دست آورد. در سال ۶۵، همزمان با نیمه شعبان در کربلای پنج، در شلمچه به فیض شهادت نائل شد.

فرازهایی از سخنان سردار شهید مهدی نظر فخاری:

من به بسیجیان، زیاد علاقه مندم چون امام (رحمت الله علیه) فرمودند که من یک بسیجی هستم. دستورات امام را عمل کنید. سرمشق تمام کارهایتان را از امام بگیرید. اگر آنچه ایشان فرموده اند عمل کنید و انجام دهید؛ هیچ وقت مشکلی پیدا نمی کنید.

چگونه می توانی از «شهیدان» بگویی و از مقام بلند ایشان که «عند ربهم یرزقون» است. با این همه، شناخت «شهید» و شناساندن سیره او در دوران حیات دنیوی اش، می تواند راهگشایی باشد در بن بست زمان و مکان انسان بی خبر امروز. شهید، کلام نورانی «النظافه من الايمان» را سرلوحه کار خود را قرار داده بود. حتی در مناطق جنگی که امکان تمیزی و پاکیزگی محض نبود؛ او بسیار نظیف و آراسته ظاهر می شد.

هنگامی که نیروهایش را به «مریوان» برده بود؛ مقر نظامی را اندکی نامنظم و آشفته دید. بنابراین اولین کار او، هماهنگ کردن نیروها برای تمیز کردن، رنگ کردن و آراستن آن محیط بود. تا حالت سربازخانه نیروهای اسلام را پیدا کند. نیروهای تحت امر او، بارها دیده بودند که دور از چشم همگان، به نظافت «مقر» پرداخته و اطراف چادرها و کانکس ها را مرتب و تمیز می کنند. دقت او در امر «نظافت» از او یک الگوی تمام عیار ساخته بود.

امانت دار بیت المال در جبهه ها بود. با مسئولیتی که در لشکر داشت؛ خود حافظ اموال و تقسیم کننده درمیان نیروها می دانست و در این راه، عدل عدالتگر حقیقی، علی (علیه السلام) را سرمشق خود قرار داده بود. در این راه از همه چیز خود می گذشت. از دوستی، تعارفات معمول، تسامح در امور بیت المال و... در تقسیم بیت المال با هیچ کس رو در بایستی و تعارف نداشت. بیشتر از دیگران، بر خود بسیار سخت می گرفت. تا مطمئن نمی شد که امکانات بیت المال در میان همه پدرستی تقسیم نشده؛ از آن استفاده نمی کرد. این رفتار مایه تعجب بسیاری از دوستان او شده بود و از سوی دیگر، مایه اطمینان خاطر مسئولین لشکر. با توجه به بافت تشکیلات پشتیبانی، لازم بود فردی در این مرکز مسئولیت داشته باشد که از یک سو، به نیازهای رزمندگان شناخت کافی داشته باشد و از سوی دیگر، به ظواهر دنیوی، بستگی و تعلق نداشته باشد. انتخاب شهید بزرگوار «نظر فخاری» در این مجموعه، برای مسئولین لشکر، مایه اطمینان خاطر بود و برای امور پشتیبانی، فردی تضمین شده به حساب می آمد. چراکه تمامی این ویژگی ها بصورت بارز در شیوه زندگی او وجود داشت. با آن که شهید، خود مسئولیت بزرگی در جنگ داشت و از نفوذ خویش می توانست به نفع خود استفاده قابل توجهی کند؛ با این حال، هرگز هوای نفس و خواهش دل را بر هیچ یک از امور جنگ در جبهه، دخالت نمی داد. به عبارت دیگر می توان گفت که در امر جنگ و مبارزه، تسلیم محض بود و هر چه فرماندهان صلاح می دانستند؛ عمل می کرد.

مادر! امروز روز یاری اسلام است. درخت انقلاب، آبیاری می خواهد. همه بچه های رزمنده را فرزند خود بدانید و برای همه شهدا همانند فرزند خودتان عمل کنید.



طوفان و برسر دریا بر!

زهرا نوربخش

خیلی سال‌ها پیش از حاج‌آقای مدرسه شنیده بودم: «اغلب انسان‌ها بعد از شناکردن در دریای موج عشق مجازی به ساحل عشق الهی فرود می‌آیند.» و به قول پدرم: «المجاز قنطره الحقیقه!» اما حالا نمی‌دانم چه شد که قصه‌ی من برعکس شد. بگذار بگویم: من ابتدا عشق الهی را تجربه کردم و اکنون برای نخستین‌بار در ورطه‌ی عشق مجازی گام می‌نهم!

یادم است نشانه‌های عشق الهی برای من قبض، بسط، نماز اول وقت، ذکر شبانه، اشعار عارفانه، رقص سماع و از همه پرنرنگ تر، مضحک‌دانستن عشق زمینی بود!

یادم است وقتی دوستی از عشق زمینی‌اش برایم صحبت می‌کرد؛ علی‌رغم اینکه می‌خواستم متوجه نشود؛ فریاد چهارم از کلافگی، رشته کلامش را پاره می‌کرد.

اکنون هنوز درست نمی‌دانم نشانه‌های عشق زمینی چیست؛ اما گویا حسی، شیشه‌ی چند بعدی آدمیت را بی‌قرار می‌کند. می‌خواهی به رسم شب‌های قبل زود بخواهی؛ اما نمی‌توانی و مثل کرم در پیله به خود می‌تابی! نمی‌دانم شاید منتظر کرم شب‌تابی! می‌خواهی کسی متوجه چیزی نشود؛ اما چشمانت همه‌چیز را لو می‌دهد! چشم است دیگر؛ اهل دوز و دغل نیست.

منتظری او اول شروع کند تا تو هم نشان دهی چقدر مرد میدان عشقی. البته این انتظار، اغلب از سوی انسان‌هایی از جنس من است. بله، همان پریان دریایی! چقدر عجیب است که در شهر من دختران نمی‌توانند زودتر از پسرها سیب سلام را پرتاب کنند!!

بگذریم. داشتم می‌گفتم؛ قصه‌ی من درست برعکس حرف‌های حاج‌آقا شد! درست هنگامی که غرق افکار عارفانه بودم؛ دیدم لباس سفید سماعم به میخ کشتی دنیا گیر کرده است!

داستان شیخ صنعان را شنیده‌اید؟ این روزها همزاد پنداری عجیبی با او دارم! قصه‌ی او هم برعکس تمام شد. اما از من فکر کنم تازه دارد شروع می‌شود!

امروز، نخستین‌باری است که من عاشق این‌جا شده‌ام و دوست دارم در کافه‌ها با او قدم بگذارم! دوست دارم نامش را شبیه چیزی مثل طوفان بگذارم. آخر یک‌دفعه آمد و همه چیز برعکس شد! یادش بخیر یک‌روزی آرزو داشتم خانقاهی به اسم بی‌بی زهرا بزنم و اما حالا... بگذریم...

در این شهر سیاه، خیلی از انارهای عاشقی کال بوده‌اند. اما حالا باید اعتراف کنم که من هم عاشق شده‌ام و کاش این انار این‌دفعه آب‌دار و شیرین باشد!

این متن را به پاس حرمت عشق نخستین خود نوشتم و شاید همین تویی که داری نوشته‌ام را می‌خوانی مرا در کشتی دنیا گیر انداخته باشی! بله درست است خود تو!

واما! تو که مرا از رقص در دریا بازداشتی؛ آیا برای کشتی‌رانی آماده‌ای؟

من دختر عشق‌های کاغذی نیستم؛ پس خوب فکرهاست را بکن!



طوفان و برسر دریای راشنوا باشید.
با صدای: نوربخش

بورس ایران

یادداشت اختصاصی حسین خزلی، کارشناس بازار بورس و سرمایه و کارگزار ساب بانک کشاورزی برای ماهنامه دانشجویی تحریر

با عرض درود خدمت مخاطبان محترم ماهنامه دانشجویی تحریر، سوالات متعددی در خصوص حضور عامه مردم، آن هم بدون مطالعه در بازار بورس وجود دارد. ببینید، بورس متعلق به مردم است. همانطور که بانک و بیمه متعلق به مردم است. ما نمی‌توانیم تعیین تکلیف کنیم که مردم بیایند یا خیر. این حق سرمایه‌گذاری متعلق به عموم مردم است. همانطور که منی که کارگزار بورس بوده و بیش از ۲۲ سال است که درگیر این بازار هستم، بخواهم یک خودرو بخرم، حتما همراه خودم یک کارشناس بخواهم داشت. مثلاً برای یک خودروی ۱۰۰ میلیون تومانی، حدود ۲۰۰ هزار تومان هزینه کارشناسی است. اگر من این کارشناسی را انجام ندهم، و وارد بازار دست دوم خودرو فروشی شوم، محتمل است خودرویی که دارای عیوب متعدد است یا حتی اسناد آن فاقد اصالت است، به من فروخته شود. من تخصصی در خودرو، خصوصاً در بازار دست دوم ندارم. بنابر این لازم است که حتماً از کارشناس استفاده کنم.

اگر برای شناخت یک خودروی خوب و سالم ۲۰ فاکتور مهم وجود دارد، برای شناخت یک سهم خوب، ۵۰ فاکتور نیاز است. و این در تخصص عموم مردم نیست. همانطور هم که می‌دانید، بازار بورس بازاری بسیار پرنوسان و پر ریسک است. صدا البته که بورس متعلق به عموم مردم است، اما اگر مردم شناخت و تخصص کافی را ندارند، حتماً می‌بایست از طریق نهاد های واسط مراجعه کنند. الان تقریباً در بورس ایران، ترتیب به این صورت است که می‌توان گفت اگر بالای یک میلیارد تومان سرمایه دارند، می‌توانند از طریق شرکت های سب‌گردان اقدام کنند. این شرکت ها با شخص سرمایه گذار قرارداد می‌بندند و آن ها سرمایه شان را مدیریت می‌کنند.

اما افرادی که زیر یک میلیارد تومان سرمایه دارند، می‌توانند از طریق صندوق های سرمایه گذاری ورود کنند. انواع صندوق های سرمایه گذاری تعریف شده است. صندوق سرمایه گذاری یک نهاد قانونی است که با مجوز سازمان بورس تاسیس می‌شود. مدیر صندوق سرمایه های مردمی را جمع آوری کرده و در طبقاتی که امیدنامه صندوق مشخص کرده است، سرمایه گذاری را انجام می‌دهد. و سایت فیپیران طبقه بندی و بازده انواع صندوق ها را کاملاً به مردم ارائه داده است. روش سومی هم هست که استفاده از شرکت های مشاور سرمایه گذاری است. افرادی که می‌خواهند خودشان مدیریت را به دست بگیرند می‌توانند از مشاوره های شرکت های سرمایه گذاری استفاده کنند.

خرید و فروش به معنای چند سوال اساسی است. چه چیزی بخرم؟ کی و چه چیزی را بفروشم؟

راه چهارمی هم وجود دارد که خودشان وقت بگذارند و آموزش ببینند و مهارت کسب کنند. خوشبختانه کلاس های متعدد حضوری و مجازی در اقصی نقاط کشور وجود دارد که افرادی که مایل هستند می‌توانند در این کلاس ها و دوره ها شرکت کنند توصیه من این است که حداقل سه تا شش ماه آموزش ببینند و با ارقام کم شروع کرده و پس از تکمیل آموزش ها، سپس با رقم های بیش تری سرمایه گذاری کنند.

با آرزوی موفقیت.

قسمت اول آواز پرنده

علی مساعد شیره جینی

امروز بخاطر سرما بچه ها رو سر صف نگه نداشته بودند. از درب آموزش که وارد شدم؛ آقای دالوند گفت: «مساعد، صبح بخیر... خوبی...؟»

کلی انرژی گرفتم. آقای مدیر با من خیلی برخورد خوبی داشت. چون شاگرد اول بودم و سال قبل هم که مدیر نشده بود، دبیر ریاضی ما بود و از اوضاع درسی من کامل خبر داشت؛ همیشه از من جلوی بقیه دانش آموزان تعریف می کرد. کلاس ما طبقه دوم بود. دوان دوان از پله ها بالا رفتم و به سمت کلاس رفتم. از در که وارد شدم و دوستانم را دیدم تازه خواب از چشمانم پرید. عین همیشه، کلاس پر از سروصدا و شلوغی بود. همه این سمت و آن سمت می رفتند؛ باهم درمورد مسائل مختلف صحبت می کردند. کلاس قدری سرد بود. آخر یکی از شوفاژها خراب شده بود. من هم بخاطر همین، بدون اینکه کاپشنم را در بیاورم؛ رفتم و پشت میزم نشستم.

میزها دو نفره بود. داخل کلاس به آن شلوغی، فقط یک چیز توی ذوق می زد. آن هم احمدرضا بود. کنار دستی ام را می گویم. احمدرضا دوست صمیمی من بود. پسر مودب و باهوشی بود. توی هر کاری خلاقیت و استعداد داشت. دو سال می شد که با هم دوست بودیم. همیشه توی این دو سال او را خوش رو و پرانرژی دیده بودم ولی نمی دانم چرا چند روزی کلاً اخلاقش عوض شده بود.

دائم توی خودش بود. با کسی حرف نمی زد. یک گوشه می نشست و غرق افکار خودش می شد. هرچی ازش می پرسیدم چه شده چیزی نمی گفت. با دوستانم برنامه می ریختیم که با او شوخی کنیم تا حال و هوایش عوض بشود ولی انگار نه انگار... خیلی سعی کردم سر از کارش در بیاورم ولی چیزی دستگیرم نشد.

آن روز، زنگ اول فیزیک داشتیم. معلم چند دقیقه با تاخیر آمد. از درب که وارد شد به بچه ها چپ چپ نگاه می کرد. نمی دانم چرا آقای کرمی همیشه اخم هایش در هم بود. وقتی آمد سر کلاس، یک سلام خشک و خالی کرد و گفت: «خُب... ان شاء الله که با مطالعه و آمادگی اومدین؛ چون امروز میخوام آزمون شفاهی بگیرم.» «نمیدونم این حربه قافل گیری چرا این قدر بین معلمها محبوبیت داره. خُب معلم عزیز! از قبل بگو می خوام امتحان بگیرم.»

از چند نفر که سوال پرسید و برایشان نمره گذاشت؛ شد آنچه نباید می شد!

اسم احمدرضا را خواند که برود پای تخته. احمدرضا با صدای گرفته و بی رمق شروع کرد به صحبت: «آقا میشه امروز از من امتحان نگیرین؟ من آمادگی ندارم.» جواب اما از طرف آقای کرمی همیشه یک چیز بود؛ نه...

احمدرضا کنار دیوار می نشست. میز ما آخرای کلاس بود. من از جای خودم بلند شدم تا بلند شود و به جلوی کلاس برود. با کمی تأمل بلند شد و رفت کنار تخته...

در یک جنگل سرسبز با درختان انبوه مشغول قدم زدن بودم. آفتاب از میان شاخ و برگ درختان به صورتم می خورد. لحظاتی با دوستانم جلوی چشم هایم را می گرفتم تا از تابش آفتاب در آمان باشم اما ابهت و شکوه جنگل دوباره من را وسوسه می کرد تا جلوی دید خودم را بگیرم و از زیبایی طبیعت لذت ببرم.

صدای آواز پرندگان از همه جا به گوش می رسید. دست دخترم را گرفته بودم تا مبادا پایش به جایی گیر کند و به زمین بخورد. دائم از من درباره چیزهایی که می دید سوال می پرسید و من هم با لبخند و شمرده شمرده جوابش را می دادم. در این فضای رویایی بودم که ناگهان تکانی خوردم. «چی میگی واسه خودت؟! پاشو ببینم! بلندشو مدرست دیر میشه ها.»

صدای مادرم بود. داستان خیلی داشت جذاب شروع می شد ولی حیف! انگار هنوز برای سر و سامان گرفتن ما خیلی زود است. انگار که آسمان روی سرم خراب شده بود. با چشم های خواب آلوده به اطراف نگاهی کردم و خدایا شکرت گفتم. صدای بق بقوی قمری ها از کنار پنجره می آمد.

خیلی ناهنجار تر از صدای پرندگان جنگل بود! بلند شدم صورتم را بشویم که چشمم به ساعت افتاد. وای...!! ساعت ۷:۰۴ دقیقه بود و اگر تا ۷ دقیقه دیگه خودم را به مدرسه نمی رساندم؛ آقای زینی وند با بروهای درهم آمیخته، دم در مدرسه در انتظارم بود تا یک تاخیری و ثبت انضباطی دیگر به پوشه ام اضافه کند.

با نهایت سرعت لباس هایم را پوشیدم و با دست و صورت نشسته آمدم که راهی مدرسه شوم که مادرم صدایم کرد و گفت: «صبحانه که نخوردی، حداقل این سیب رو توی راه بخور.» سیب را گرفتم و همین طور که دعاگوی کسی بودم که اولین بار گفت مدرسه باید ۸ صبح شروع شود به راه افتادم. همین که از خانه خارج شدم سوز سرما به تنم خورد. تمام تنم شروع به لرزیدن کرد. دریغ از نوک سوزنی آفتاب که بخاطرش بخواهم جلوی چشمم را بگیرم! خودم را در کاپشنم جمع کردم و سرعتم را بیشتر کردم. خداروشکر مدرسه ام یک خیابان بیشتر با خانه مان فاصله نداشت و من به موقع رسیدم. البته از نظر خودم... چون آقای زینی وند معتقد بود که دانش آموزان باید ۷ دقیقه مانده به هشت وارد مدرسه شده باشند. آخر چرا؟! هرچه خواهمش و تمنا کردم و گفتم دیشب مهمان داشتیم و تا دیر وقت نتونستم بخوابم در دل سنگ آقای ناظم اثر نکرد. البته که دروغگو دشمن خداست؛ اما مجبور بودم. که بی فایده هم بود و فقط خودم را کوچک کردم! وارد حیاط شدم و با چندتا از دوستانم که در حیاط بودند سلام و احوال پرسوی کردم.



آواز پرنده را شنوا باشید.
با صدای: سپیده رحیمی

ادامه دارد ...

نوواکس، دانشگاه کوئینزلند، و یک کنسرسیوم به سرپرستی بیمارستان واکسیناسیون کودکان تگزاس، از این روش برای ایجاد واکسن کورونا ویروس استفاده می کنند.

سجاد حیدری |

کرونا

و درمان های احتمالی

۳) واکسن آنتی بادی:

محققان در کشورهای زیادی در حال تحقیق هستند که آیا آن ها می توانند با استفاده از آنتی بادی های ناشی از شیوع سارس، واکسن ایجاد کنند یا نه. واقعیت این است که سارس شباهت های زیادی با COVID-19 دارد. زیرا در اثر ویروس های مرتبط با آن ایجاد می شود. تاکنون دانشمندان نشان داده اند که آنتی بادی هایی که ویروس سازنده SARS را خنثی می کنند؛ همچنین می توانند تا چه اندازه ویروس کرونا جدید را در مطالعات آزمایشگاهی آلوده کنند.

۴) واکسن اسید نوکلئیک:

این نوع واکسن ها، مواد ژنتیکی مانند DNA یا RNA را به یک میزبان زنده تزریق می کنند. سلول هایی که حاوی اسید نوکلئیک جدید هستند؛ پروتئین هایی را که در DNA یا RNA کدگذاری شده اند؛ ایجاد می کنند و در سیستم ایمنی بدن ارائه می دهند. اگرچه این روند پیچیده است اما واکسن های اسید نوکلئیک سیستم ایمنی بدن را قادر می سازد تا با عوامل بیماری زای خاص، مبارزه کند.

استفاده از اسیدهای نوکلئیک مانند DNA یا RNA برای انتقال ایمنی یک روش بسیار امیدوار کننده است. اما تا به امروز، این روش تنها در دام پزشکی استفاده شده است

تاچه اندازه پیشرفت در تحقیقات بوده است؟

وقتی محققان یک واکسن بالقوه ایجاد کنند؛ باید آن واکسن جدید را به سازمان غذا و داروی آمریکا (FDA) ارائه دهند تا آن محصول طی آزمایش، روند تولید و اثر خود را بر روی حیوانات توصیف کند و در مرحله بعدی، واکسن باید فازهای آزمایشات بالینی را با موفقیت کامل به انجام برساند:

فاز اول: این ارزیابی میزان ایمنی و توانایی واکسن در ایجاد پاسخ سیستم ایمنی در گروه کوچکی از افراد را ارزیابی می کند.

با چند برابر شدن شیوع بیماری کرونا، بر آن شدیم تا مروری بر آخرین تحولات ویروس کرونا و تحقیقات علمی درباره پیشگیری و درمان آن داشته باشیم.

واکسن ویروس کرونا:

از انواع واکسن هایی که اکنون توسط کشورهای مختلف از جمله ایران روی آن تحقیق و بررسی می شود؛ ۴ نوع را می توان نام برد:

۱) واکسن ویروس کامل:

واکسن های ویروس کامل، از اشکال ضعیف شده یا کشته شده ویروس استفاده می کنند که باعث ایجاد بیماری می شود. آن ها می توانند در طولانی مدت در تأمین سیستم ایمنی مؤثر باشند. اما این خطر وجود دارد که برخی از افراد به دلیل واکسیناسیون، بتوانند علائم بیماری را ایجاد کنند. گزارش ها حاکی از آن است که جانسون، کوداگونیکس و محققان دانشگاه هنگ کنگ، روی این نوع از واکسن در حال تحقیق هستند.

۲) واکسن زیر واحد پروتئین نو ترکیب:

این نوع واکسن ها، خطر ایجاد عفونت را در افرادی که آنها را دریافت می کنند؛ ندارند. زیرا آن ها هیچ بیماری زای زنده ای ندارند. محققان در حال تحقیق هستند که آیا آن ها می توانند یک واکسن زیر واحد پروتئین نو ترکیب ایجاد کنند که نوعی از پروتئین های کرونا ویروس را مورد هدف قرار دهد یا خیر.



فاز دوم: برای تعیین سطح دوز مناسب، بسیاری از افراد (احتمالاً صدها نفر) آزمایش می شوند.

فاز سوم: در این فاز، هزاران نفر را برای تجزیه و تحلیل ایمنی و اثر بخشی دارو آزمایش می کنند.

همانطور که ملاحظه می کنید موفقیت در هر فاز از تولید واکسن، دروازه ای برای فاز بعدی آزمایش واکسن محسوب می شود.

آیا ایران نیز در این فرایند ها گامی برداشته است؟ بله. محققان ایرانی در تولید واکسن با دیگر کشور ها همکاری دارند و همچنین در ایران روش ایمونوگلوبولین (پلاسما درمانی) بسیار پیشرفت خوبی داشته است.



وبال تزریقی آنتی بادی اختصاصی COVID-19 در ایران تولید شد؛ به استناد ارجاع به مقالات منتشر شده، برای نخستین بار در جهان، تیم تحقیقاتی شرکت مدوکزیست دارو، نخستین پالایشگاه پلاسمای انسانی در خاورمیانه، موفق به تولید آزمایشی وبال تزریقی آنتی بادی اختصاصی COVID-19 با تیترا بالای ۳۲۰۰/۱ شد. شرکت درمان آرا با تامین پلاسمای مبتلایان به COVID-19 شرکت پیش تاز طب زمان با ارائه خدمات ارزیابی کمی آنتی بادی تخلیص شده و در نهایت شتاب دهنده پرسپیشن پار، با در اختیار گذاشتن امکانات و تجهیزات پژوهشی در رسیدن به این مهم، شرکت مدوکزیست دارو را یاری رسانده اند و دکتر فریدون مهبودی که یکی از برترین پژوهشگران تحقیقاتی و صنعتی جهان در حوزه تولید و پالایش پروتئین های درمانی هستند، راهنمایی و مشاوره طرح را بر عهده داشته اند.

در حال حاضر هیچ مدرک مفیدی بر مصون بودن همه مبتلایان پس از بهبودی از این بیماری وجود ندارد. این نکته در صورتی ممکن است که آزمایش مربوط به آنتی بادی افراد نشان دهند که فرد عفونت را پشت سر گذاشته است. بنابراین، این سازمان به اصطلاح کیت های مصونیت، که برخی از دولت ها می خواهند برای افراد بهبود یافته استفاده کنند؛ هشدار می دهد. در بیانیه ی روز جمعه ۵ اردیبهشت ۱۳۹۹ آمده است: «در حال حاضر هیچ مدرکی مبنی بر اینکه افرادی که از COVID-19 بهبود یافته اند و آنتی بادی دارند، از ابتلا و عفونت مجدد در امان می باشند وجود ندارد.»

واکسیناسیون ب ت ژ و کاهش کووید-۱۹

نتایج دو مطالعه مقدماتی که هنوز در مرحله پیش از انتشار هستند؛ به یافته ای مهم رسیده اند: به نظر می رسد رابطه ای میان داشتن سیاست واکسیناسیون همگانی ب ت ژ در کشورها و کاهش انتشار و شدت موارد کووید-۱۹ در آنها، وجود دارد.

برای مثال، میزان کشندگی کووید-۱۹ در ایرلند که واکسیناسیون همگانی ب ت ژ دارد؛ ۳.۵ درصد است، در حالی که در بریتانیا که این واکسیناسیون را انجام نمی دهد، درصد تلفات ویروس کرونا ۱۲.۷ درصد است. البته باید توجه داشت که تفاوت های جمعیتی فراوانی میان این کشورها وجود دارد و متغیرهای دیگر ممکن است بر میزان های مرگ و عفونت تاثیر بگذارند.

با همه ی تلاش هایی که محققان جهان انجام می دهند؛ اما سازمان بهداشت جهانی و خود محققان نیز، بهترین درمان کنونی را «پیشگیری» اعلام می کنند. ماسک زدن و شستن دست ها به صورت مکرر و رعایت فاصله اجتماعی؛ از مهم ترین و موثر ترین پیشگیری هایی است که آحاد مردم جهان باید بیشتر به آن اهتمام بورزند.

درمان های احتمالی تحت مطالعه:

دارو هایی نظیر رم دیسیور (مورد استفاده برای بیماری ابولا، سارس و ...)، لوپیناویر (مورد استفاده در HIV)،

کلروکین و هیدروکسی کلروکین، از جمله دارو هایی هستند که درمان های احتمالی موثر تری نسبت به سایر دارو ها، در مقابله با ویروس کرونا داشته اند.

علی وصالی

روزهای خاکستری

فکر نمی‌کنم حرف اشتباهی باشد اگر بگویم هر یک از ما در وجود خود، مجموعه‌ای از نمادها را به بند کشیده‌ایم. مجموعه‌ای متشکل از اشیاء، عکس‌ها، آهنگ‌ها، اعداد و در نگاه کلی کلمات که با ماجراهایی پیچیده و گاه عجیب، در یک زندان که من آن را «روزهای خاکستری» می‌نامم؛ گرد هم آمده‌اند تا رنجی بر روزهایمان بیفزایند.

این رنج‌ها و هل‌خستگی‌ها، گاه آن‌چنان شیرین‌اند که دل ما را با خود همراه می‌سازند! در هر گوشه از این تقویم هم، نگاه سنگین این نمادها را می‌توان حس کرد. روزهایی که در این تقویم ثبت شده‌اند؛ دائماً سوار بر موج انتظار گذشته‌اند.

به من، ایمان بی‌اور و بدان سال‌ها پشت تک‌تک کلمات این زندان، منتظر می‌مانم تا تو به دنیا بیایی، تو! تویی را که دوست دارم در هنگام غمم برایم حرف‌های فلسفی بزنی، خدایمان را صدا بزنی و اگر نشانی از او نیافتی مجاله‌اش کنی و او را دور بیندازی. آنقدر دور که به خارج از این زمین برسد. همان زمینی که سال‌هاست می‌چرخد ولی هیچ سرگیجه‌ای به سراغش نمی‌آید!

می‌گویند: در نگاهت کسی نشسته. ولی هر بار که این کتاب را باز می‌کنم؛ فقط پرنده‌ای از آن خارج می‌شود و به آسمان می‌رود. به راستی بال پرندگان، تاب پرواز تا کجا را دارد؟ در آسمان، چه کسی به انتظارشان نشسته است؟ ابرها همانطور که می‌نمایند، مهربان‌اند و برای غم‌های پرندهام اشک می‌ریزند؟

حقیقتاً عاقبت نوشتن، گورستان افسوس است و من هر چه از دوم شخص مفقودالآثر می‌نویسم؛ جز دفن شدنش در قبرستان آسمان، پایان زیباتری انتظارش را نمی‌کشد!

می‌بینی؟ آنقدر خوبی که حتی در ابرها تو را دفن می‌کنند و برایت نوای وداع می‌خوانند! ولی اینجا در نثرها همه به جنگ با ما برخاسته‌اند!

اولین‌بار هم که کسی مرا به جنگ دعوت کرد؛ کودکی بیش نبودم که شهید جنگ با تناقضات شدم! آن روزها اگر کسی به من می‌گفت: تناقض، حاج و واج نگاهش می‌کردم تا هم املاء آن را به من بیاموزد و هم معنی‌اش را. اما خب در زندگی خیلی چیزها زودتر از موعد به سراغمان می‌آیند. مثل غم نبود تو که از سال‌ها قبل از تولدم مرا آزار می‌داد و سازنده دیوارهای این زندان بود!

یا هـو

علی حقانی

آنان که گذر از گذر و کوی تو کردند
خاکستر دل، سرمه‌ی این روی تو کردند

آواز قناری است بدهکار صدایت
شاید، پر مینا گره از موی تو کردند

دنیا که سراب است و تو هستی که حقیقی
دریای حقیقت، رگه از جوی تو کردند

زنبق، گل عطریں و پر از رقص پرندست
حتم است که بویش، طلب از بوی تو کردند

نامت که بخوانند به هنگام سحرها
گویی که کواکب، همه سوسوی تو کردند

غُرَش بکنی؛ ارض و سمائت به چه ماند؟
خَلَقَتْ همگی، تکیه به بازوی تو کردند

هرچند که فرعون بزند لافِ خدایی
او را تنِ امواجِ تو حق‌گوی تو کردند

باشی و نباشیم و نمائیم و تو مانی
آری، تو خدایی! همه یا هوی تو کردند



روزهای خاکستری را شنو باشید.
با صدای: فاطمه زین الدینی



یا هـو را شنو باشید.
با صدای: راضیه سمیعی

انتخاب هدف

انتخاب هدف، یکی از مهم ترین موضوعات زندگی و رسیدن به اهداف و موفقیت، رویای هر انسان است. در فرایند رسیدن به اهداف و موفقیت در سال های تحصیلی، نیازمند یک اهرم برای آسان تر شدن این فرایند هستیم؛ اهرمی که سختی مسیر را برای ما تعدیل کند. در زمینه تحصیل، این اهرم مشاوران تحصیلی هستند. همه ما حداقل برای یکبار هم که شده از ضرب المثل (وقت طلا است) استفاده کرده ایم. ولی وقت طلا اهمیت و ارزشش را برای ما تعدیل کند. باید به این نکته ی مهم توجه کنیم که زمان و عمر از این جهت پیر نخواهند بود. پس انسان فرصت اینکه در بحث تحصیل خودش به فرایند آزمون و خطا روی بیاورد؛ یکی یکی روش ها را امتحان کند؛ شکست ها را تجربه کند تا مهارت ها و تجربه های خود، پلی برای رسیدن محصلان به موفقیت هستند. آن ها به مشاوران تحصیلی با مهارت ها و تجربه های خود، پل می دهند؛ گسترده تر و جامع تر است. مشاوران تحصیلی نباید خود را با پشتیبانان وسیله برنامه ریزی و حل موانع، مشکلات و هدفمند برای مطالعه دروس، با پیگیری وضعیت درسی و یاری دادن دانش سمت هدفی که در نظر گرفته شده است؛ هدایت می کنند.

مشاور تحصیلی باید از انگیزه بالایی برخوردار باشد و با انگیزه دادن به دانش آموز، کمک کند که پله های موفقیت را با انگیزه، یکی پس از دیگری طی کند. مشاوران تحصیلی نباید خود را با پشتیبانان تحصیلی یکسان بدانند. عملکرد پشتیبانان تحصیلی، فقط در حد برنامه ریزی و پیگیری وضعیت درسی است. ولیکن خدماتی که مشاور تحصیلی ارائه می دهد؛ گسترده تر و جامع تر است. مشاوران تحصیلی باید از انگیزه بالایی برخوردار باشند و با انگیزه دادن به دانش آموز، کمک کند که پله های موفقیت را با انگیزه، یکی پس از دیگری طی کند. مشاوران تحصیلی نباید خود را با پشتیبانان تحصیلی یکسان بدانند. عملکرد پشتیبانان تحصیلی، فقط در حد برنامه ریزی و پیگیری وضعیت درسی است. ولیکن خدماتی که مشاور تحصیلی ارائه می دهد؛ گسترده تر و جامع تر است. مشاوران تحصیلی باید از انگیزه بالایی برخوردار باشند و با انگیزه دادن به دانش آموز، کمک کند که پله های موفقیت را با انگیزه، یکی پس از دیگری طی کند. مشاوران تحصیلی نباید خود را با پشتیبانان تحصیلی یکسان بدانند. عملکرد پشتیبانان تحصیلی، فقط در حد برنامه ریزی و پیگیری وضعیت درسی است. ولیکن خدماتی که مشاور تحصیلی ارائه می دهد؛ گسترده تر و جامع تر است.

معنا نشدنی های پر معنی

نسرین ابراهیمی

گاهی پشت پنجره‌ها می‌ایستم و به مسائل بی‌انتهایی فکر می‌کنم که هیچ‌گاه انتهایی برای آن‌ها ندیدم و هرچه بیشتر پیش رفتم؛ بیشتر به بی‌انتهایی‌اش پی‌بردم و گاهی هم به مسائلی فکر کردم که هیچ‌گاه معنا و یا دلیلی برای وجودشان نیافتم. همه چیز وقتی تعجب‌آور تر می‌شود که مسائل بی‌انتهایی هست که پیدا کردن دلیل و علت برایشان کاری است بس دشوار. یکی از مسائل، مسئله‌ی خود زندگی است.

گاهی می‌اندیشم که چقدر زندگی در این دنیا زیباست. چه زمان‌هایی که از ته دل خندیدم و باعث لبخندی شدم و چه زمان‌هایی که عشق ورزیدم و مورد محبت و عشق قرار گرفتم. چه روزهایی که دستان خدا را در زندگی‌ام دیدم که در لحظه‌هایم معجزه می‌کاشت و چه روزهایی که انسانی را دیدم که دست انسانی دیگر را گرفته و معجزه‌های خدا را نشان می‌دهد! و با همه‌ی این‌ها از زندگی لذت بردم.

اما وقتی از خودم این سوال را می‌پرسم که جهان قرار است به کجا برسد؛ همه چیز تغییر می‌کند. نمی‌دانم برای پاسخ به این سؤال، به چه کسی باید مراجعه کنم. به چارلز بوکوفسکی که می‌گفت: "نه من قرار است به جایی برسم؛ نه کل دنیا. همه‌مان فقط ول می‌گردیم و منتظر مرگیم." یا آن نوشته‌اش که می‌گوید: "دنیا، دنیای وحشتناکی است و دلم برای آدم‌هایش می‌سوزد." یا به اوریانا فالاچی که می‌گفت: "زندگی پر از درد است اما بهتر از نیستی است." یا به مولانا که سروده: "دنیا همه هیچ و اهل دنیا همه هیچ." و یا به...

به راستی، پاسخ این پرسش را، که می‌داند؟ و معنا و هدف از زندگی چیست؟

شاید هیچ‌گاه پاسخ قطعی برای این پرسش‌ها نیابم. من هیچ نمی‌دانم؛ اما این را می‌دانم: "إن الله عزیز الحکیم." خدای حکیمی این جهان را به وجود آورده و آن را هدایت می‌کند که حواسش به تک‌تک لحظات من هست و مرا لحظه‌ای تنها نمی‌گذارد. پس جهانی که منشأ هنر و خلاقیت و حکمت اوست؛ نمی‌تواند بی‌معنا و بی‌هدف باشد.

و اینجاست که من انسان بدون معنا کردن آنچه که هر روز مشغول آن هستم؛ یعنی زندگی، به پرمعنا بودن و هدفمند بودن آن پی‌برده و خود را موظف می‌دانم که انسان و شاد باشم و به این هستی عشق بورزم؛ زیرا که من، بخشی کوچک اما تأثیرگذار در جهان هستم و این، من هستم که به زندگی خودم و دیگران معنا می‌بخشیم. مراقب باشیم این معنا دادن‌ها را از هم دریغ نکنیم.

دوستان واقعی

مهديه ياوری

بعضی از آدم‌ها، عجیب به دل می‌نشینند و از آنجا در تمام وجودت ریشه می‌دوانند و تو ناخودآگاه به خود می‌آیی و می‌بینی تو، دیگر خودت نیستی. اخلاقت تغییر کرده، رفتارت تغییر کرده و...

اما حواست باشد این بعضی‌ها، زیاد نیستند؛ خیلی کم یابند. آدم‌هایی که سخاوت و بخشندگی‌شان زبازد خاص و عام است. آنهایی که پر از انرژی مثبتند. همان‌هایی که دلت را گرم می‌کنند. عاشقانه کمکت می‌کنند و در همه حال به یادت هستند. به تو می‌گویند: دوست من، شادی‌ای که برای خودت نگه‌بدار اما، غم‌هایت را با من شریک بشو.

هرگز لازم نیست در مقابل آنها، حرفی را به زبان آوری؛ حرف‌های نگفته‌ات را به راحتی از چشمانت می‌خوانند. آدم‌های مهربانی که به هنگام ناراحتی، خنده را بر لب‌های میهمان می‌کنند و در موقعیتی دیگر، تو را به گریه می‌اندازند و تلاش می‌کنند تا تلنگری بر تو وارد کنند.



صدای بوی او

مهدی دریا بیگی

سراسیمه برگشت اما پشت سرش کسی نبود.
سرش را از روی کاغذ برداشت، کاغذ خیس خیس شده بود.
چند بچه مدام با سنگ به شیشه ی پنجره می کوبیدند. با
عصبانیت پنجره را باز کرد و بوی خاک نم خورده وجودش را پر
کرد.

روز آخر بالای تختش که نشسته بود؛ خندان به او گفت: دیگه مویی
ندارم که دلیل بوی خوب قرمه هایم بشود. شاعر بلند بلند خندید.
گفت تا دوباره موهایت بلند نشود، لب به قرمه نمیزنم!

+ اگر نشد چه...؟

سرش آرام تا گوشش خزید: نشد و نمیشه نداریم. هفته ی دیگه
بلند میشی و میریم خونه.

+ چشم...!

(سرش همان جا، کنار سر دلبرش آرام گرفته بود. چیزی نگذشت
که صدای کوبیدن باران به شیشه پنجره، غوغایی به پا کرد.)

+ لوس بازی بسه...! پاشو پنجره رو باز کن... میدونی که من
عاشق بوی خاک نم خورده ام...

- چشم نازانم

شاعر گفت: با اجازت من برم. سریع میام.

+ باشه ولی نکش...!

شاعر از اتاق که در اومد؛ چهره پر انرژی و خندانش، تبدیل شد
به یه آدم عبوس و خسته. توی حیاط که رسید؛ یکم راه رفت.
سیگارشو در آورد. اما بخاطرش پشیمون شد و سیگارشو شکوند و
رفت بالا.

اتاق شلوغ بود، سراسیمه رفت بالای تختش، از اونجا به بعد؛ همه
زندگیش با نمیشه و نشد گره خورد...!

با زحمت گردن خشکشو تکیه داد و سرشو از روی کاغذ برداشت.
ساعتو نگاه کرد. سه ساعت بود که خوابش برده بود.

خودکارشو برداشت و شروع کرد به نوشتن:

« نشد که از دلم جدا کنم تورو؛ نشد نشد گلم برو برو! »

شاعر، خسته از ادامه دادن، خودکار را روی میز کوبید. کلمه هایی که
در لوله ی جوهر خودکار کم جان حبس شده بودند؛ خود را به
دیواره ی لوله می کوبیدند تا راهی برای فرار پیدا کنند. سرش را
روی کاغذ گذاشت. چیزی نگذشته بود که حجمی آشنا سرش را روی
پاهایش گذاشت. با نوک انگشت، گرداب کوچکی در ریشش درست
کرد. گرداب، شاعر را در خود فرو برد.

بویی آشنا از پشت سرش بوسه ای برداشت. سرش را بلند کرد،
خودکار را بلند کرد و گرفت جلوی صورتش. دستش بوی عجیبی
می داد؛ بویی آشنا بود.

خودکار را برداشت و شروع کرد به نوشتن:

بویت ...

بویی فضای خانه را پر کرد. به دنبال بو رفت. کمی که جلو تر
رفت؛ متوجه شد که بوی همان قرمه سبزی های خاص خودش
است. رفت جلوی گاز و دید که چیزی روی گاز نیست.

صدایی آشنا گفت: یادت هست می گفتم تنها دلیل عطر خوب
قرمه هایت؛ این است که بوی قرمه از لا به لای جنگل موهایت می
گذرد و سپس به من میرسد؟

آنها به راحتی آینه می شوند و آرام نزدیک گوشت زمزمه می کنند:
تو چینی و چنانی. این ها، خوبی هایت هستند و البته این ها هم
بدی هایت.

خدا نکند روزی مشکلی داشته باشی، آن وقت آن قدر شیرین
راهنمایی ات می کنند که ناخودآگاه مشکلات را حل شده می بینی.
و خوشا به حال آنهایی که از داشتن چنین نعمت بزرگی برخوردارند؛
زیرا که چنین افرادی سبک بال هستند. به راحتی اوج می گیرند و
به مقام های والا دست می یابند. عاشقی می کنند؛ شجاع می شوند
و با شجاعت خود، زندگی را معنا می بخشند.

حال، ای دوست من! تویی که این متن را می خوانی یا می شنوی،
آرزوی من، برای تو این است که از داشتن چنین نعمتی برخوردار
باشی. اگر این طور هست که خدا را شکر. برو او را در آغوش بگیر.
بگو که چقدر خوش بختی که چون اویی را داری که حواسش به
همه جا هست. از بودنش تشکر کن و به او عشق بورز. قدرش را
بدان چون گاهی خیلی زود دیر می شود...

اما...

اما اگر از داشتنت محرومی، خب دست به کار شو. تو می توانی
خودت چنین فردی باشی. شک نکن انرژی کارهایت به زندگیت
برمی گردد. مهربانانه زندگی کن و به همه عشق بورز. عاشقی ات
را به رخ همه بکش.

تو موفق می شوی!

مطمئن باش!



صدای بوی او را شنوا باشید.
با صدای: الهه یآوری



ساشپام

23,636,652



سازمان سنجش

کنکور فردا قطعا برگزار میشه! با پروتکل هایی که در نظر گرفتیم، همه صحیح و سالم به بهشت زهرا می رسین!



اصغری کارشناس هواشناسی

فردا حال نمیده! هوا ابری و دلگیره! بذاریم به روز دیگه؟

داوطلب کنکور

آقا تورو خدا اینقدر استرس وارد نکنین. بچه های خودتونم بودن همین کارو می کردید؟



مسئولین محترم:!

بچه های ما که جفت شیش میارن و میرن مرحله آخر!

Joined the group روحانی



روحانی

به امید خدا گشایشی هم در زمینه کنکور خواهیم داشت. مردم نگران نباشند.

داوطلب کنکور

ما مردم عادی چندماه تلاش کردیم برای کنکور تا حداقل یه نونی برای خوردن داشته باشیم! چرا تکلیفمون رو روشن نمی کنین؟



کلم چین

عزیزم تکلیفت مشخصه! با کتاب های "کله پاچه" تمام دروس کنکور رو 100 بزن

داوطلب کنکور

نصف پلاها تقصیر شما هست. مافیای کنکور، یا بهتره بگیم کروناي کنکور



کلم چین

باشه عزیزم! ما بد... دیگه خوبی هم نمیشه کرد!

کلم چین سازمان سنجش را حذف کرد

کلم چین مسئولین محترم را حذف کرد

کلم چین اصغری را حذف کرد

روحانی گروه را ترک کرد



خنیفر

بدو بدو دانشگاه فرهنگیان! ظرفیت پذیرش 5 برابر افزایش پیدا کرد! خونه دارو بچه دار!

Joined the group روحانی

روحانی گروه را ترک کرد

رستگاری در مجازی

مائده دارابی

لذتی که در بخشش هست، در انتقام نیست...! شاید تو جرم و جنایت قشنگ و کاربردی باشه و یا متهم رو از مرگ نجات بده؛ ولی در رابطه با این ترم و داستان های مجازی بودنش، عده ای از دانشجو های وطنم با اندکی دخل و تصرف تو این جمله، از خجالت سختگیری های اساتید که براومدن هیچ، چه بسا انتقام درس های پاس نشده ی ترم های قبلسون رو هم گرفتن! البته اینو هم بگم یه سریامون بیشتر به جنبه ی های مثبت جریان فکر کردیم مثل همدلی، همکاری و... بهتره بگم این شکلی خودمونو گول زدیم! اما ما به اصطلاح، آینده ساز این مملکت، خوب متوجه این مفهوم هستیم. حتی اگر این مصراع از حافظ رو نشنیده باشیم: « هر کسی آن دَرَوْد عاقبت کار که کشت »

در نهایت هر چقدر برای کارمون ارزش قائل شده باشیم؛ نتیجه می گیریم؛ نه فوراً ولی حتما!!! از حق نگذریم بعضی از اساتید هم پایان ترم، با گرفتن امتحانای سخت، حجت رو بر ما تموم کردن و بار دیگه بهمون ثابت شد شنیدن « اصلاً نگران نمره نباشید » چقدر ترسناکه...!!! در آخر باید بگم با همه ی کمبود ها و مشکلات آموزش مجازی، این ترم هم گذشت... و بیشتر از هر زمانی فهمیدیم حتی کلاسای ساعت ۸ صبح هم می تونن دوست داشتنی باشن. یادگرفتیم همدلی رو اما نه با قلب تو امتحانا، باحمایت از همدیگه تو این روزای سخت... یاد گرفتیم همکاری رو نه با مشورت برای حل سؤالی تحلیلی، با ماسک زدن همگانی تا دوباره کنار هم باشیم و مطمئنم باز هم نشون میدیم که از مفاهیم مثبت، تو موقعیت های درست استفاده می کنیم.

بوی دود ترقه های کبریتی، مرا به کودکی ها و کوچکی هایم پرتاب می کند. آنجایی که لابه لای بوق ماشین های دنبال داماد، عروس می بردیم. بارها شده بوی عطری بر مشامم بگذرد که روزهایی را برایش یادآور شود...

اصلاً دیده ای؟ انگار هر عطر، مرکب و اسب چموشی است که خاطرات زیاد و روزهای تلخ و شیرینی را سواری می دهد و وقتی رایحه ای از جاده ی بویایی ات عبور می کند؛ تمام خوب و بدِ خاطراتِ مرده ات زنده می شوند.

انگار خداوند رایحه های زیادی آفریده تا فقط خاطرات زمین را سواری دهند و درسی تاریخی به انسان بیاموزند.

این بوها، سیم هایی هستند که مرا به گذشته های خودم وصل می کنند. گاهی عطرِ حرم، مرا ساعتی مشهودی می کند. گاهی دستان مادرم را می بوسم و عطرِ دستانش مرا به یادِ کودکی هایم می اندازد. بعضی اوقات هم بوی کاه و خاک نم خورده؛ فضای ذهنم را شبیه عکس های سیاه سفید می کند و بوی نان تازه ای که صدای شکم را در می آورد. بعضی هایشان دلم را تنگ می کنند؛ سوهانی سخت بر قلبم می کشند و دلم را میترانند...

خوب آیاتش را ببین:

گاه رایحه ای، کنعانی را آباد کرده؛ معشوقی را به عاشقش می رساند، نابینایی را تیمار میکند و مرده ای را نجات می بخشد. اما گاهی نیز نمایانگر چنان خاطرات سرد و سیاهی می شود که دل را باز می میراند.

اصلاً وقتی فکر میکنم؛ میگویم حیف این بوها که اینطور به دست من، آلوده و با چنین خاطرات و انسان هایی هم نشین شده اند. مثل سبزی نیمه خورده، در گوشه ای از کنج ذهن، آرام گندیده، متعفن شده و دیگر در عمق وجودم از آن تعفن ها و صاحبانش بیزار شده ام. بیایید از امروز رایحه ها را بچشیم، از خوب هایشان لذت ببریم و خاطرات تکرار نشدنی را تکرار کنیم... از کثیف ترینشان عبرت ببریم و بوهای بیشتری را آلوده نکنیم... بیایید هنجارشکنی کنیم و عادت های هنجار شده را کنار زنیم. برای خودمان زیبا زندگی کنیم تا خاطرات خوشبویی بسازیم...

بیایید خوشبو شویم. خوشبو زندگی کنیم...

بیایید...

تا بوی زلف یار در آبادی من است
هر لب که خنده ای کند از شادی من است



فراموشی

امیرعباس آقابابایی

ب) حافظه کوتاه مدت

اگر اطلاعات مورد توجه و دقت قرار گیرند به حافظه کوتاه مدت وارد می‌شوند و برای حداکثر ۳۰ ثانیه ذخیره می‌شوند. اطلاعات در این نوع حافظه به صورت رمز درمی‌آیند. آنها رمزهای صوتی، دیداری یا معنایی هستند؛ بدین معنا که رمز صوتی یا شنیداری به صدا و رمز دیداری به تصویر و رمز معنایی به معنای حرکات وابسته هستند. البته رمز شنیداری به معنای اینکه مطالب تکرار و مرور ذهنی شوند از رمزهای دیگر غالب‌تر است. اگر بخواهیم از فراموشی در حافظه کوتاه مدت جلوگیری کنیم باید اطلاعات را مرتب تکرار کنیم؛ زیرا گنجایش حافظه کوتاه مدت محدود است و همین امر علت فراموشی است؛ زیرا اطلاعات جدید جای مطالب قبلی را می‌گیرند.

به حافظه کوتاه مدت، حافظه «فعال» هم می‌گویند؛ زیرا این حافظه با اطلاعاتی که به طور فعال در ذهن وجود دارند برای انتقال به حافظه دراز مدت سرو کار دارد. این حافظه را می‌توان حافظه «هوشیار» نامید؛ زیرا فرد از تمام محتوای آن آگاه است.

ج) حافظه دراز مدت

مطالبی که به حافظه کوتاه مدت انتقال داده می‌شوند اگر تکرار گردند به حافظه بلند مدت انتقال می‌یابند، وگرنه در مدت زمان کمی فراموش می‌شوند. البته تکرار صرف مدنظر نیست، بلکه منظور از تکرار نوعی ارتباط مطالب جدید با مطالب از قبل آموخته شده است. بنابراین، رمزگردانی در حافظه بلند مدت به صورت رمز معنایی است، برخلاف حافظه کوتاه مدت که رمزگردانی به صورت رمز دیداری و شنیداری است. برای حافظه بلند مدت، هیچ محدودیتی وجود ندارد و هیچ‌گاه حافظه بلندمدت پر نمی‌شود، تا مثل حافظه کوتاه مدت نیاز به آن باشد که برای ورود مطالب جدید لازمه‌اش این باشد که مطالب قبلی حذف گردند.

دانشمندان معتقدند: چیزی به نام «فراموشی» در حافظه بلند مدت وجود ندارد، بلکه باید علل به یاد نیامدن را جست‌وجو کرد. برخی از مطالب به دلیل داشتن ارزش زیاد، بدون تکرار و تمرین، رمزگذاری شده، در حافظه بلندمدت نگه‌داری می‌شوند؛ مثلاً وقتی انسان خبر ارزشمندی را یکباره می‌شنود، هرگز احتیاج به تکرار این خبر برای جایگزین شدن آن در حافظه بلندمدت ندارد، بلکه صرف شنیدن خبر، خود عامل جای گرفتن آن در حافظه بلندمدت است. بیشتر رویدادهای مهم، که در زندگی تکرار می‌شوند، به حافظه درازمدت انتقال می‌یابند و بنابراین، می‌توان از این حافظه برای تفسیر، طبقه‌بندی و پاسخ دادن به تجارب روزانه سود برد.

تحقیقات انجام شده نشان می‌دهند که اطلاعات موجود در حافظه درازمدت هرگز فراموش نمی‌شوند؛ زیرا افرادی که به خواب مصنوعی رفته‌اند خاطرات دوران کودکی فراموش شده خود را به یاد آورده‌اند. بنابراین، فراموشی به این دلیل است که وقتی فرد می‌خواهد مطلبی را به یاد آورد نشانه‌ها یا سرنخ‌های بازیابی لازم در اختیار فرد نیست.

در عصر اطلاعات، هرچند پیشرفت فناوری اطلاعات، رفاه هرچه بیشتر انسان را به ذهن متبادر می‌سازد، ولی تبعات روحی و روانی حاصل از آنها، از مشکلات شایع روز شده است. یکی از این مشکلات، بحث «حافظه و فراموشی» است. انبوه اطلاعات، مسائل روزمره زندگی انسان‌ها، افزایش جمعیت، درگیری‌های شغلی - اجتماعی و مانند آن و فقدان شناخت کافی نسبت به شیوه‌های صحیح حفظ نمودن و به ذهن سپردن اطلاعات، انسان‌ها را با مشکل «فراموشی» روبه‌رو نموده و چه بسیار افرادی که از این مسئله در رنج هستند که در ادامه به تشریح مبسوطی این موضوع می‌پردازیم.

انواع حافظه

الف) حافظه حسی

در این حافظه، اطلاعات حسی ذخیره می‌گردند. محرک‌های فیزیکی خارجی مثل، حرارت، نور، صوت، و مانند آن به وسیله اندام‌های حس بینایی، شنوایی، و مانند آن دریافت می‌شوند و قریب یک تا سه ثانیه یعنی در مدت زمان کمی در حافظه حسی ذخیره می‌شوند. البته در زندگی روزانه، به بسیاری از مسائل توجه نداریم. از این‌رو، آن را به حافظه نمی‌سپاریم. حافظه حسی نخستین مرحله خبرپردازی بوده و مهم‌ترین دلیل فراموشی اطلاعات از حافظه حسی بی‌توجهی به آن است.

چه مسئله ای پشت پرده این تصمیم گیری ها و توجه نکردن به این مسائل است ؟

با یک حساب سر انگشتی از یک پردیس این دانشگاه - که حدود ۱۵۰۰ دانشجو دارد - حدود ۱۰ میلیارد تومان فقط برای یک ماه عاید می گردد. این مبلغ صرف چه می شود و به کجا می رود ؟

متأسفانه تا زمانی که با بی عدالتی اقتصادی و کسر هزینه های بی مورد از دانشجو معلمان روبه رو هستیم، انتظار تحقق عدالت آموزشی امری نابخاست. زیرا همین دانشجویان، معلمان آینده هستند و این سیستم آن ها را اینگونه تربیت می کند که مسائل مالی را اولویت بر کیفیت و عدالت آموزشی قرار دهند و این چرخه در بخش های مختلف آموزشی ادامه پیدا می کند .

گاهی برای اصلاح و تربیت زیر مجموعه باید اصلاحاتی در ساختار خود سیستم تعلیم دهنده رخ دهد ...

یکی از مهم ترین مسائلی که در دوران کرونا بسیار مورد محک قرار گرفت، شیوه عملکرد سیستم آموزشی کشور بود. برگزاری کلاس های مجازی، چه برای دانش آموزان و چه برای دانشجویان، چالش های بسیاری را به همراه داشت .

سیستم آموزش مجازی دانشگاه آزاد را می توان با در نظر گرفتن امکانات، با دارا بودن نقص کم تر نسبت سایر دانشگاه ها قابل قبول تر دانست. در این میان دانشگاه فرهنگیان اما دارای سیستم آموزش مجازی منسجم و خاصی نبوده است. همچنین، سامانه معرفی شده از سوی این دانشگاه برای پیگیری آموزش مجازی، سرشار از اشکال و ایرادات فنی بوده است.

علاوه بر آن، خبری که در این مدت بسیار مورد توجه قرار گرفت، مسئله کسر حقوق معلمان در ایام کرونا بود. خبری منتشر شد مبنی بر اینکه هیئت امناء دانشگاه فرهنگیان تصمیم به کسر ۲۵ درصد از حقوق دانشجو معلمان در ایام کرونا گرفته اند.

تا قبل از برگزاری این جلسه، طبق گفته مسئولین دانشگاه فرهنگیان در اسفند ماه، قرار بر کسر ۱۰ درصدی حقوق دانشجو معلمان در ایام تعطیلات کرونا بوده است، ولی متأسفانه در جلسه برگزار شده توسط هیئت امناء دانشگاه فرهنگیان قرار بر این شده است که برای اسفند (۹۸) ۴۵ درصد، و برای هر ماه بهار (۹۹) ۲۵ درصد از حقوق کسر گردد که مجموع این مبالغ برای چهار ماه، بالغ بر ۲۸۰۰۰۰۰ تومان بوده است. سوال اینجاست که کسر این مبلغ، به چه علت بوده است؟ تعطیلی سراهای دانشجویی، امکانات و زیرساخت های ضعیف و خروجی غیر قابل قبول آموزش مجازی در دانشگاه فرهنگیان و نارضایتی دانشجومعلمان از این امر، حاکی از ابهام در محل صرف این هزینه هاست.

مگر هزینه های آموزش مجازی چقدر بوده و این مبلغ برچه اساس برآورد شده است ؟ متأسفانه بالغ بر ۷۰ درصد از بناهای دانشگاه فرهنگیان کل کشور فرسوده است. اغلب پردیس های این دانشگاه فاقد اعضای هیئت علمی در شان می باشند. مشکلات آموزشی و ضعف در سر فصل های درسی به طور محسوس قابل مشاهده است و کار های فرهنگی-پرورشی شایسته، به آن صورت که یک معلم باید تربیت گردد، در این دانشگاه صورت نمی گیرد. با این همه مشکلات، جالب است که هیئت امناء محترم دانشگاه فرهنگیان جلسه ای برای حل این مسائل برگزار نمی کنند، ولی برای کسر از حقوق دانشجویان در این وضعیت نامساعد، جلسات مکرر تشکیل می دهند و تصمیم گیری نیز انجام می شود .

وا از خدا می ترسند و از احدی جز او هراس ندارند
و خدا برای حسابرسی کافه است ...

سوره احزاب آیه ۳۹



۶ سال، ۴۰ شماره، با ماهنامه تحریر